

ماخواستار اتحادیم نه نفاق، وحدت کلمه ایم نه تفرقه

در صفحه ۷

به سیاست
ضد انقلابی
«تقسیم کن،
حکومت کن»
باید باشعار
انقلابی
«متحد باش
و مبارزه کن»
پاسخ داد

در صفحات بعد:

■ درباره آگوستو
ساندینو مظهر انقلاب
رهاکبختش
نیکار آگوستو
(صفحه ۷ - ستون اول)



ساندینو هنوز هم برای
آزادی خلق موزمبیق

■ لایحه بودجه
بازتاب سیاست
اقتصادی یک دولت
انقلابی نیست
(صفحه ۸ - ستون پنجم)

■ معضلات کنونی
درمان و بهداشت
کشور و طرح طب
ملی
(صفحه ۸ - ستون اول)

■ حزب توده ایران
رانمی توان نادیده
گرفت
(صفحه ۲ - ستون اول)

■ آنتی کمونیسم
نمونه روشن افلاس
ایدئولوژی
بورژوازی است
(صفحه ۳ - ستون اول)

■ تشنج در ساری
(صفحه ۳ - ستون پنجم)

■ درس پرده
بحران کابینه ای
امریکا
(صفحه ۷ - ستون اول)

■ بر سواد سنگفرش
راه: شعری از
ا. ه. سایه
(صفحه ۵ - ستون پنجم)

■ در راه حسن
همجواری و همکاری
دوستانه بین ایران و
اتحاد شوروی
(صفحه ۴ - ستون چهارم)

درسی که خلق در فاصله
سی ام تیر آموخت:
**اتحاد همه نیروها
شرط پیروزی
بر امپریالیسم
است**

در صفحه ۵

**قانون اساسی
جبهه فعال
نبرد انقلاب
با ضد انقلاب**

■ چپ نماها و چپ روها از موضع
ماورای انقلابی و راست گرایان و قشرون
بنام مذهب، هر دو به یکسان، دستاورد -
های این انقلاب را در قانون اساسی آن
به خطر انداخته اند.
در صفحه ۶

مردم

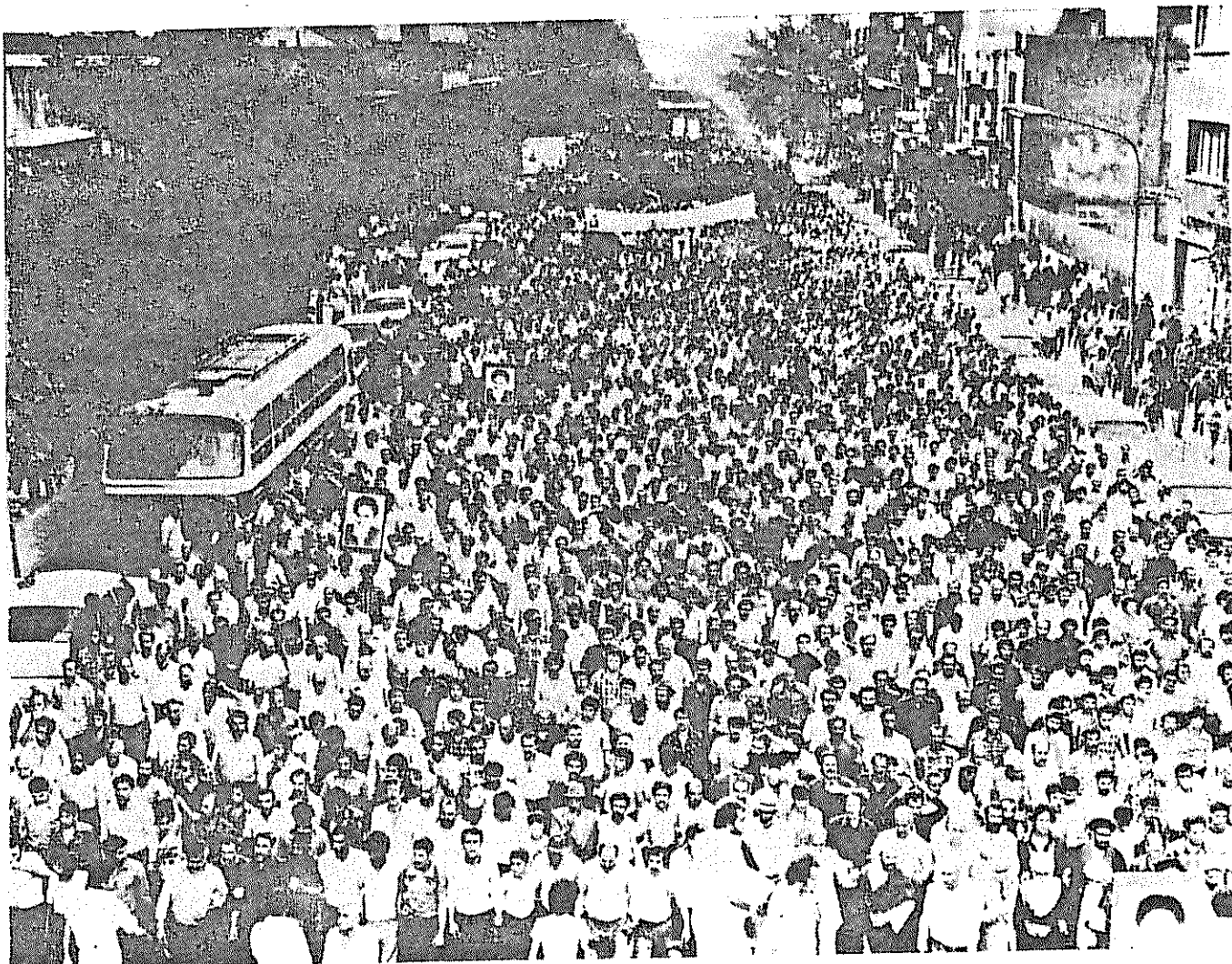
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۴۲
شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

راه پیمائی میلیونی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب در سراسر ایران

به دعوت
امام
انجام شد:

راه پیمایان شمار میدادند:
**خمینی رهبر ماست
امریکا دشمن ماست**



رهبری امام خمینی، مبارزه با امپریالیسم خونخوار را
ادامه دهند.

میلیونها ایرانی، عصر سهشنبه گذشته، در خروش خویش
سراسر ایران را به لرزه درآوردند. توده های میلیونی، در
صفوف بی پایان، راه پیمائی کردند و سوگند خوردند که تحت

**درباره
خود
مختاری
خلق
های
ایران**

سابقا امپریالیسم
بدست ایلخانان عشایر
برای مسخ انقلاب بر
میخواست، اینک مسئله
ملی به افزار چنین سیاستی
بدل شده است. چپ
نماها و چپ روها هم،
آگاهانه و نا آگاهانه،
آب به همین آسیاب
میریزند.
در صفحه ۲

ما خواستار اتحادیم نه نفاق، وحدت کلمه ایم نه تفرقه...

مندی است، که پس از سرنوشت دشمن اصلی، بین نیروهای مبارز بر سر رهبری جامعه، بر سر شیوه نوسازی جامعه، نبرد در میگیرد و درست در این لحظات است که ضد انقلاب «روحیه باختگی» و «بهت ناشی از شکست» را جبران میکند، جان میگیرد، به تلاش و جنبش و جوش می افتد و در صدد برمی آید که به مرحله عقب نشینی منسوبانه خود خاتمه دهد و به تعرض متقابل دست یازد.

هم اکنون ما با این تعرض متقابل روبرو هستیم. اکنون ما با دورانی روبرو هستیم که ضد انقلاب از تمام امکانات خود در تمام جامعه ها، زیر تمام شماره ها، در داخل همه سازمانها، جداگانه استفاده میکند تا رهبری انقلاب را منزوی و منفرد کند و از تفرقه عمیق صفوف متحد سابق برای بازگرداندن آب رفته بجوی سود گیرد.

ما اعلام میکنیم:

کسانی که در این لحظات حساس (که ضد انقلاب تعرض متقابل خود را از ترور و آتش سوزی گرفته تا اقدامات خرابکارانه و تفرقه افکنانه در قالبهای مذهبی و سیاسی و در گستره های اقتصادی و اداری و نظامی بسط میدهد) بین نیروهای هوادار انقلاب تفرقه بپسندند، از سیاست وحدت عمل همه نیروها در جبهه واحد خلق با بهانه های لئو و من در آردی بگریزند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

کسانی که با تشدید نفاق، کار را بسوی درگیریهای سخت و حتی خونین میکشاند و به نقشه «لبنانی کردن» ایران کمک میرسانند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

کسانی که یاران پیگیر انقلاب را با تمام قوا، حتی با ساختن «جوک» های خنک، بی اعتبار میکنند و با توسل به حره پلید شایعه های دروغ و به کمک حروف یک متری در جرایدها، میکوشند هر اس عمومی راه بیاندازند، فالانژیسم آخوندی ساختن خود امپریالیسم را، بحساب امام خمینی و رهبری قاطع و پیگیر او بیاندازند، در مقابل انقلاب و خلق و تاریخ مسئولند.

ما به پیروزی نهائی راه حقیقت علمی و عدالت اجتماعی ذره ای تردید نداریم. و نیز تردید نداریم که زوال مراکز سیطره مالی و سیاسی امپریالیستی و ظفر مندی خلقها به آن دوریها نیست که بعضیها خیال کرده اند. تغییر تناسب قوای جنگ و صلح در جهان، نیرو مندی روز افزون جنبش رهایی بخش، تغییری اساسی و بی بازگشت است. جهان به مدار گذشته نمی گردد. انحصارهای دزد و تبهکار انگلوساکسون دیگر «معلم دیکته» تاریخ نیستند. رژیمهای زائیده جنگ سرد به «وصله ناچور» در تاریخ بدل شده اند؛ تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در کشورمان نیز بسود امپریالیسم نیست. لذا مادر خطاب به همه نیروها می گوئیم:

یاران! بخود آئیم! جهان و ایران امروز را بدرستی درک کنیم! یک صف و متحد در راه ایجاد ایرانی آباد و آزاد و مستقل و مرفه بکشیم! به جهان نمونه ای از آگاهی بدهیم! سر نوشت نهائی انقلاب ۱۳۵۷ شمسی ایران، مانند سر نوشت انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۹۰۶ میلادی) نیست و نخواهد بود. آنهایی که این حقیقت را نفهمند، بعدها به خطا و کوتاهی بینی خود تأسف خواهند خورد. بگفته سیدی شیرین سخن ما، «من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم، تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال!»

در واقع و نفس الامر نقشه همین است که کسانی از راست و کسانی از «چپ»، دوره ضد انقلاب را داغتر و داغتر کنند. ولی رهبران جنبشهای ملی در سر زمین ما، به عقیده راسخ ما، باید توجه کنند که:

● **اولاً:** آنچه که مقدم است عبارتست از وحدت عمل همه خلقهای ایران، در پشتیبانی از رهبری امام خمینی، بمنظور به سر انجام رساندن کار ناتمام انقلاب ایران.

● **ثانیاً:** مبارزه بحق در راه تامین حقوق خود مختاری باید بشکلی انجام گیرد که دشمن مشترک، یعنی ضد انقلاب از آن بهره مند نشود.

● **ثالثاً:** ابتدا به عناصر مشکوکی که در زیر شعارهای ماوراء چپ، خود را دلسوز و مدافع حقوق خلقها نشان میدهند، ولی هدفهای بکلی مغایری را دنبال میکنند، میدان داده نشود. متأسفانه در همه واحدهای ملی این عناصر نقش آتش افروزی و منفی را بازی کرده اند و میکنند و متأسفانه لانه های خطرناکی در این نواحی ایجاد کرده اند.

ما تکرانی خود را از وضعی که اکنون در واحدهای ملی وجود دارد و آستان درگیرهای زائد و رنج خیز و خونین است، اعلام میداریم.

ما از رهبری انقلاب توقع داریم که تمام مساعی لازم را برای داشتن یک سیاست صحیح، که حقوق خلقهای ایران را تضمین کند، بکار برد. ما میدانیم که خود رهبری انقلاب دچار چه اشکالات و موانعی است، ولی در عین حال به بصارت و جسارت منطقی این رهبری نیز معتقدیم.

ما از رهبران با نفوذ واحدهای ملی، از آنها که صادقند و جز دفاع از حقوق خود هدفی ندارند، انتظار داریم که با تمام قوا از بروز تصادمات تضعیف کننده انقلاب پر هیز کنند و به تحکیم روند عمومی انقلاب در کشور بپردازند و به حل مسأله آئین مسئله با رهبران انقلاب و دولت بپردازند.

آیا این ندهای «شیارانه»، که منشاء آن عشق به ایران و خلقهای آنست سمع قبول خواهد یافت؟ حوادث آینده، نزدیک یا دوردست، نشان خواهد داد.

حزب توده ایران از همان آغاز پیدایش خود در قریب ۳۸ سال پیش، ضرورت بوجود آوردن جبهه واحدی را، که در آن همه سازمانهای مترقی، صرف نظر از اختلافاتشان و با حفظ استقلال سازمانی و سیاسی خود، گرد آیند و بکوشند تا با تشکیل مشترک مبارزه علیه دشمن مشترک را تنظیم کنند، یاد آور شد و در این راه بی خستگی کوشید. تشکیل «جبهه آزادی» از مطبوعات و «جبهه ضد دیکتاتوری» علیه دربار پهلوی (در آن هنگام که دربار بسوی کسب قدرت مطلقه میرفت) در گذشته، زائیده مساعی و ابتکارات حزب توده ایران بود.

ما سالیان دراز وطنیها مقاله و نامه سرگشاده، در دوران حکومت استبدادی شاه سابق، از «جبهه ملی» خواستیم دست بسوی چنین اتحادی دراز کند. ولی تحت عنوان مضحک و خود ساخته «وابستگی» حزب، این دعوت منظم و مستمر آرد شد. اسناد چاپ شده این مقالات و نامه های سرگشاده در روزنامه «مردم» وجود دارد پاسخهای غیر مستقیم بدان در نشریات خارج از کشور «جبهه ملی» مانند «ایران آزاد» و «باختن امروز» و غیره نیز موجود است و روزی تاریخ قضاوت خواهد کرد. هیچ مطلبی در این دادگاه عظیم زمانه کم نخواهد شد و هیچ پرونده ای نخواهد سوخت.

در دوران انقلاب اخیر ایران، ما به همراه رهبران انقلاب، امام خمینی، منظمآ خواستار وحدت و تشکیل جبهه متحد خلق علیه دیکتاتوری شدیم و بنوبه خود، صرف نظر از روش دیگران، در جهت تفرقه نکوشیدیم، بلکه از همه رجال و سازمانهای پیگیر در مبارزه با رژیم، پشتیبانی صدیقانه کردیم.

در دوران جدید پس از انقلاب و آغاز فعالیت علنی حزب ما پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی و دبیر اول کمیته مرکزی حزب طی اسناد، اظهارات و مصاحبه های متعدد، و روزنامه «مردم» ارگان مرکزی حزب، طی مقالات گوناگون، ضرورت وحدت و ایجاد جبهه واحد خلق را برای تطبیق مبارزه یاران انقلاب تصریح کردند و هرگز در صدد بر نیامدند که در کار این اتحاد مشکلاتی بوجود آورند.

ما در این زمینه، در گستره سخن باقی نماندیم و به عمل دست زدیم و با نکارش نامه های متعدد به سازمانها و برخورد با برخی رهبران و رجال برجسته این سازمانها، در جهت رفع سوء تفاهات ممکن، در جهت یافتن زبان مشترک، در جهت تشویق به همکاری در درون جبهه واحد خلق کوشیدیم و کماکان میکوشیم. نتیجه تاکنون صفر است!

اینکه امپریالیسم ضد انقلاب موفق میشود از تشکیل جبهه واحد خلق جلوگیری کند و تشتت را نگاه دارد، بر آن بیفزاید، نیروها را بجان هم بیاندازد، آنها را بدست خودشان تضعیف کند، آنها را بدست خودشان بی آبرو سازد، مایه تأسف عمیق ماست. مطلب اینجاست که نه فقط با ما، بلکه با خود هم متحد نمیشوند و هر روز نمه تشکیل سازمان تازه ای ساز میشود و تعداد آنها از دهها گذشته است!

تجربه ایران و کشورهای دیگر بارها و بارها نشان داده است که تنها شانس ضد انقلاب، پس از آنکه قدرت و حاکمیت را از دست داد، بهره جویی از تفرقه نیروهای انقلابی و گره زدن بین آنها بمنظور تجدید حیات خود است. وی میداند، و این هم خود رو ندان قانون

عجیبی دنبال میکرد و منظورش مستحیل کردن اجباری خلقها در یک دیک واحد بود و برای این منظور یک سلسله تدابیر موزیانه اندیشیده شده بود که خود، مسئله ملی و حل آنرا در ایران دشوارتر از همیشه کرده است.

ب- از انحراف ناسیونالیسم خلق کوچک، کسه منکر ضرورت وحدت خلقها در وطن واحد است و مسئله حق خلقها در تعیین سر نوشت راه روشهای جدائی گرایانه و تجزیه طلبانه میکشاند. در شرایط مشخص کنونی تاریخی، موقعی که انقلاب در معرض تهدید شدید ضد انقلاب جهان و ایران قرار دارد، بی اعتنائی به سر نوشت مجموعه ایران و در درجه اول قرار دادن مسئله ملی خطائی است عظیم.

حزب ما مدافع پیگیر تمامیت ارضی کشور و حق حاکمیت آنست و هر گونه جدائی طلبی را محکوم میکند. اما اولویت در شرایط کنونی، با تثبیت نظام انقلابی در سراسر کشور و طرد قطعی ضد انقلاب است. کسی که در این شرایط برای مسئله خود مختاری اولویت و مطلقیت قائل شود و با تمام قوا، باین بهانه، رهبری انقلاب را تضعیف کند و تحت عنوانهای ظاهر اصلاح، عملاً به شوونیسمهای آریامهری و اربابان کسب برساند (میکوئیم عملاً، یعنی صرف نظر از نیت)، چنین کسی دچار انحراف ملت گرایانه و تنگ نظرانه جدی است.

حوادث در یک سلسله واحدهای قومی در ایران، کسه به برخورد های خونین گنبد قابوس، سنندج، نقه، مریوان، خرمشهر منجر شده، حاکی از آنست که همراه با ضد انقلاب، عناصر بی مسئولیتی، در زیر پرچم دلپذیر «دفاع از حق سر نوشت خلقهای ایران» و «حق خود مختاری این خلقها»، در واقع آب در آسیاب ضد انقلاب میریزند. بقول عرب «کلمه حق یراد به الباطل»، سخن درستی که در هدف نادرست است.

همه میدانند که حزب توده ایران، در بحث پیش نویس قانون اساسی، با چه پیگیری از ضرورت تامین حقوق خلقهای ایران دفاع کرده است. حزب ما میدانند که در درون هیئت حاکمه، پس از انقلاب، افراد و عناصری هستند که نه بوجود خلقها در ایران و نه به حقوق آنها باور ندارند و همه اینها را «افسانه ای» بیش نمیدانند و حزب توده ایران را، بسبب قبول این واقعیت، بارها به «تجزیه طلبی» متهم کرده اند. مسلم است که این افراد در ضمن در آتش میزنند

حزب توده ایران را نمیتوان نادیده گرفت

دعوت امام خمینی برای شرکت در «راه پیمائی وحدت» مورد استقبال گرم تمام احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی قرار گرفت. حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی بود، که در پاسخ به دعوت امام، بلافاصله اعلامیه ای صادر کرد و از همه اعضاء، هواداران و دوستان حزب و همه عناصر میهن پرست و آزادیخواه خواست تا در این راه پیمائی شرکت جویند. باید با امتنان خاطر نشان ساخت که روزنامه های صبح و عصر تهران، برخی اعلامیه حزب ما را عیناً چاپ کردند و برخی خلاصه ای از آنرا انتشار دادند. علاوه بر این، روزنامه جمهوری اسلامی نام ۷۷ حزب، سازمان و گروه شرکت کننده و از جمله حزب توده ایران را در شماره روز سه شنبه خود منتشر ساخت.

ولی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، با آنکه کراراً در بخشهای خبری خود از سازمانهای شرکت کننده در راه پیمائی نام برد، حزب توده ایران را نادیده گرفت. این عند زمانی گذشته تر شد که گوینده خبر، در بخش خبری ساعت ۲ بعد از ظهر، اسامی شرکت کنندگان را، طبق لیست منتشره در روزنامه جمهوری اسلامی، سطر به سطر قرائت کرد و چون به نام حزب توده ایران در ردیف ۲۸ رسید، آنرا حذف نمود و به قرائت ردیفهای بعدی ادامه داد.

این عمل را چگونه باید تعبیر کرد؟ این نخستین بار نیست که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آشکارا با حزب توده ایران خصومت میورزد. مادر گذشته نیز به دستهای در این موسسه اشاره کرده ایم که فقط هنگامی از حزب توده ایران یاد میکنند که قصد نیش زدن، لیجن مالی و اتهام زنی به حزب ما را داشته باشند. کاری که در مورد بخش خبری مربوط به دعوت وزارت امور خارجه انجام دادند.

با صراحت باید گفت که این شیوه متداول در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، منطبق با مشی رهبری انقلاب در حفظ اتحاد و پرهیز از تفرقه نیست. امام دعوت به «راه پیمائی وحدت» میکند، حزب توده ایران این دعوت را صمیمانه پذیرا میشود، اما بروشنی پیداست که برای کسانی در داخل این موسسه، این نزدیکی نیروها خوش آیند نیست و بدین سبب از میان ۷۷ حزب، سازمان و گروهی که بدعوت امام پاسخ مثبت گفته اند، نام حزب توده ایران به حذف میشود. باید از این آقایان پرسید، شما که خود را تابع رهبری امام میدانید، چرا برخلاف نظر امام وحدت شکنی میکنید؟

تا آنجا که مربوط به حزب ماست، ما از مشی صحیح و اصولی خود ذره ای منحرف نخواهیم شد و راهی را، که به صحت آن معتقدیم، همچنان ادامه خواهیم داد. ولی نفاق افکنان، در هر جا که هستند، بدانند که حزب توده ایران را با هیچ وسیله و نیروئی نمیتوان نادیده گرفت.

خرابکاری ضد انقلاب در کارخانه ذوب آهن

ضد انقلاب در هفته گذشته سه بار مزارع گندم را در اطراف اصفهان به آتش کشید. محلات زینبیه، بزرگان و حوالی دروازه تهران، که از محلات زراعی اصفهان هستند، در هجوم عناصر ضد انقلابی آتش زده شد. خرابکاریها دستگیر نشده است.

درباره خود مختاری خلقهای ایران...

این مطلبی است بر همه عیان که حزب توده ایران نخستین حزب سیاسی دوران اخیر است که گفت، در ایران خلقهای گوناگون، مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، ترکمنها، عربها و بلوچها زندگی میکنند. در این خلقها آگاهی ملی اوج گرفته و نمیتوان وظیفه ضرورت وحدت سر زمین ایران را حفظ کرد، مگر آنکه همه خلقها در این کشور با حقوق کامل و برابر زندگی کنند. حزب ما متذکر شد که در عین آنکه بعلمت وحدت تاریخی خلقهای ایران و سر نوشت مشترک سیاسی و فرهنگی آنان، پیوندهای سرشتی فراوانی ما بین این خلقهاست، در عین حال آنها با یکدیگر از جهت زبان، آداب و رسوم و مختصات قومی و روحی، تفاوتهای مهمی دارند، که نمیتوان و نباید نادیده گرفت. به همین جهت حزب ما معتقد است که برای اتحاد داوطلبانه همه خلقهای ایران در سر زمین واحد میهن ما، باید بر اساس حل مسئله ملی کوشید، که در کنار مسئله ارضی، کماکان از معضلات مهم جامعه است.

صحیح ترین راه حل مسئله ملی در ایران عبارتست از موافقت با خود مختاری فرهنگی و ملی و اداری (با اختیارات لازم مالی و اقتصادی در چهارچوب نیازمندیهای واحد قومی). حزب ما بارها در اسناد خود از دوانحراف در مسئله ملی بر حذر داشته است. الف- از انحراف شوونیسم خلق بزرگ (فارسها)، که منکر وجود تنوع قومی در ایرانند و می گویند، در ایران همه ایرانی هستند و زبانهای گوناگون تنها لهجه است و ایران باید بر اساس مرکزیت

آنتی کمونیسم نمونه روشن افلاس ایدئولوژی بورژوازی است

زاین نیز در این جنگ صلیبی علیه اتحاد شوروی و کمونیسم نقش و سهم خود را داشتند.

مردم جهان خوب میدانند که اعمال این سیاست، که از خط مشی ضد کمونیستی کشورهای بزرگ سرمایه داری سرچشمه میگرفت، چه نتایج شوم و هلاکتباری برای مردم اروپا و از جمله برای خود کشورهای امپریالیستی ببار آورد.

در اینجا نیز حساب طراحان نقشه آنتی کمونیسم غلط از آب درآمد. برغم تمایلات آنها، اتحاد شوروی در جنگ با نازیسم آلمان، فاشیسم ایتالیا و امپریالیسم ژاپن پیروز شد.

پیروزی اتحاد شوروی در جنگ ضد فاشیستی گواهی موقتی بود بر قابلیت حیاتی سوسیالیسم، بر استحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی نخستین دولت سوسیالیستی جهان. با پیروزی سوسیالیسم در یک رشته از کشورهای اروپا و آسیا و جدا شدن این کشورها از حیطه عمل سرمایه داری، سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد و سوسیالیسم استحکام بازمی یافت.

با استحکام روزافزون سوسیالیسم و افزایش نفوذ آن در میان توده های مردم جهان، آنتی کمونیسم، بعنوان سلاح مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم، شدت بیشتری یافت و دامنه عمل گسترده تری بخود گرفت و در شیوه ها و اشکال آن نیز تغییرات متناسبی پدید آمد. اگر در گذشته بر ضعف سوسیالیسم و عدم توانائی آن در هدایت جامعه بسوی پیشرفت و ترقی تکیه میشد، اکنون روی قدرت سوسیالیسم تکیه بعمل می آید و از «خطر کمونیسم» صحبت میشود. اگر در گذشته از «دیوار آهنین» صحبت میشد و کوشش بعمل می آمد که بدور اتحاد شوروی هاله ای از ابهام بکشند تا بتوانند حتی الامکان حقایق مربوط به جامعه سوسیالیستی را تحریف نمایند و آنها را وارونه جلوه دهند، ولی امروز از «سوسیالیسم امپریالیسم» دم میزنند. همه اینها برای آنست که شاید بدینوسیله بتوانند از نفوذ و اعتبار روز افزون سوسیالیسم در میان مردم جهان بکاهند.

این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که آنتی کمونیسم، بویژه در دوران بعد از جنگ دوم جهانی، تنها جنبه تعرضی ندارد، بلکه علاوه بر دارای جنبه دفاعی نیز هست، باین معنی که، دولتهای امپریالیستی برای تیرگه اقدامات ضد ملی و ضد خلقی خود غالباً به آنتی کمونیسم متوسل میشوند. مثلاً بطوریکه میدانیم، جنگ، سیاست خصومت ملی وابسته به آن، سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی ناشی از ماهیت امپریالیسم است. اصولاً وجود مناسبات امپریالیستی یعنی مناسبات بین ارباب و برده، حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم مستلزم نگاهداری نیروهای نظامی و ایجاد زرادخانه های تسلیحاتی است. وجود پایگاههای نظامی امپریالیسم در کشورهای مختلف جهان برای حفظ این مناسبات نا برابر است. ایجاد بلوکهای نظامی گوناگون، که بخش قابل ملاحظه ای از بودجه کشورهای سرمایه داری را میبلعد و سهم عمده ای از درآمدهای ملی این کشورها را بخود اختصاص میدهد، بهمین منظور است.

دولتهای امپریالیستی، که نمیتوانند صرف هزینه های سرسام آور نظامی را برای مردم کشورهای خویش توجیه کنند، به آنتی کمونیسم متوسل میشوند و «خطر کمونیسم» را به پیش میکشند. وقتی در ایالات متحده آمریکا صدای میلیونها مردم بیکار بلند میشود و سیاهپوستان این کشور بر علیه تبعیضات غیر انسانی نژادی، که هنوز در مورد آنان اعمال میگردد، اعتراض میکنند، زمامداران کشور برای منحرف ساختن افکار توده های مردم از مسائل مبتلا به خویش، مسئله نقض «حقوق بشر» در کشورهای سوسیالیستی را به میان میآورند و در اطراف آن چار و چنگال راه میاندازند. و این درست در شرایطی سورت میگردد که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، با قاطعیت تمام از سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز دفاع میکنند و در کلیه مجامع بین المللی مبتکر پیشنهادهای سازنده درباره تحکیم صلح، و تقویت تشبیه زدائی و پشتیبان عقد پیمانهای عدم تعرض و قراردادهای امنیت مشترک در اروپا، آسیا و دیگر مناطق جهان هستند. ادامه دارد.

تشنج در ساری

تشنج در ساری را باید در جهت دفاع از انقلاب و قاطعیت دادگاه انقلاب و بسود دهقانان زحمتکش منطقه پایان داد.

در روزهای اخیر ساری نیز شاهد تظاهرات متعدد و اقدامات گوناگونی بود، روزیکشنبه ۲۴ تیر عده ای از اهالی اطراف فرح آباد، به پشتیبانی عده ای از مردم ساری، با در دست داشتن پلاکاردهائی دست به تظاهرات آرام زدند. آنها خواستار تشکیل دادگاه عدل اسلامی و قاطعیت دادگاه، محاکمه سریع هاشمیان و زارع، دوتن از قوودالهای معروف منطقه و رهبر جماعت بدستان، محاکمه روحانی نمایانسی که با ساواک منحل و ابستکی داشتند، بودند. روستائیان قریه آلوکده و کاسکر محله ساری نیز در یلاکارد خود خواستار محاکمه مهدی باغبان اجیر کننده جماعت بدستان و عامل اولین کشتار ساری شدند.

طبق اخباریکه به «مردم» رسیده، جمعیت تظاهر کننده، پس از طی خیابان فرح آباد و شاه سابق و فرهنگ، جلوی دادگاه انقلاب اسلامی توقف کرد. چندین نفر درباره نحوه کار دادگاه و لزوم قاطعیت آن سخن گفتند و طرفین و منجمله رئیس دادگاه نقاط نظر خود را بیان کردند. تظاهر کنندگان سپس با آرامی محل را ترک کردند، در حالیکه چند نفر چند نفر باهم بحث میکردند.

مسائل اصلی مورد بحث طبق خبر واصله عبارت بود از، ۱- دادگاه انقلاب بطور کلی دچار عدم قاطعیت و کم کاری است.

۲- در عین اینکه بروحانیون انقلابی باید مسئولیتهای بیشتری داده شود، دست روحانی نماها باید از سر مردم کوتاه شود و اگر مجازات بخواهد به حد خلع لباس محدود گردد، طبیعی است که آنان با جسارت بیشتری دست به تحریکات ضد انقلابی خواهند زد.

۳- آزاد گذاردن هاشمیان و زراع و سایر قوودالها تکیه فعالیت تخریبی و ضد انقلابی داشته اند و دارند، ضد انقلاب را خوشحال و انقلابیون و دهقانان را سرخورده میکند.

۴- این مالکان بزرگ که در دوران پهلوی بزرور زمین روستائیان را غصب کرده اند، در مقابل مقاومت دهقانان همیشه از نیروی انتظامی شاه مخلوع کمک میگرفتند. اما الان وظیفه انقلاب اسلامی است که در مورد خواستهای بحق دهقانان از آنان پشتیبانی کند و این رهنمود امام خمینی را در مورد غلبه مستضعفین بر مستکبرین بمرحله عمل درآورد. در نتیجه چنین روشی، هم دوستان انقلاب قوی تر میشوند و هم ضد انقلاب قدرت مالی و امکانات خود را از دست میدهد و در نتیجه تضعیف میگردد.

بنا با اخبار واصله، در این جریان پاسداران انقلاب بطرفداری از روستائیان برخاسته و از حقوق حقه آنها دفاع نمودند و بسا رای ضمیم دادگاه انقلاب، که با عدم قاطعیت رفتار میکند، مخالفت کردند.

دوشنبه ۲۵ تیر، ساری باز شاهد حوادثی بود. این بازار یکسوی گروهی از جامعه روحانیت، به پشتیبانی از دادگاه کنونی و شیوه کار آن اعلام تعطیل عمومی نمود و از سوی دیگر استاندار اعلام کرد که ادارات تعطیل نیست و ساعت ۸ این خبر از رادیو پخش شد. بازار هم عملاً کمتر از یکسوم تعطیل شده بود، در حالیکه در خیابانها تظاهراتی ترتیب یافت، که جمعیت شرکت کننده در آن تقریباً با اندازه روز قبل بود، طی این تظاهرات از دادگاه کنونی و نحوه عملی کار آن تأیید بعمل آمد و در عوض کم کاری و بی نظمی بعضی از مقامات دولتی و دخالت افراد مسلح در امور دادگاه انقلاب محکوم شد.

دومسئله اساسی مشخص در این جریان وجود دارد، اول لزوم قاطعیت دادگاه، این سلاح برنده انقلاب است، که هر چه کند تر باشد، بسود ضد انقلاب و عوامل رژیم سابق و فارتگران خواهد بود. دوم لزوم احقاق حق از روستائیان و پس دادن زمین با آنها و کوتاه کردن دست زمینداران و قوودالهای منطقه است، که هر چه قاطعتر باشد، نیروهای خلقی هواداران انقلاب را نیرومندتر و انقلاب را مستحکمتر خواهد ساخت و به دشمنان انقلاب فرصت تجدید آرایش قوا نخواهد داد. راه رفع تشنج در ساری چیزی جز عملی کردن این ضرورت انقلابی نیست.

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

۴- همراه که قبلاً قول داده بود ماهیانه کمک مالی کند همراه نامه ای ۵۰۰ ریال بنوشته خودش «در حد توانائی» فرستاده است. - اخیراً دوره تحصیلی دانشگاه اهواز پایان یافت. گروهی از فارغ التحصیلان، که هر یک بشهر و دیار خود باز میگشتند، تمام مطالبات و بدهیهای بین خود را بحساب حزب واریز کردند. همچنین دانشجویان فارغ التحصیل که دیگر باین شهر باز نمیگشتند اقامتگاه ایراکه در مدت تحصیل کرده آورده بودند، نظیر یخچال و موکت و وسایل زندگی روزمره را فروخته پولش را به حزب تسویه ایران

آنتی کمونیسم، همانطور که از نامش پیداست، مجموعه تداویری است که بر علیه کمونیسم صورت میگردد و صلاحی است در دست بورژوازی برای مبارزه با سوسیالیسم و کمونیسم، البته در شرایطی که جهان به دو سیستم متضاد سرمایه داری و سوسیالیسم تقسیم شده است.

مبارزه بین دو سیستم، از جمله مبارزه ایدئولوژیک، امریست طبیعی. سوسیالیسم نتیجه اجتناب ناپذیر حل تضادهای جامعه سرمایه داری است. با بنیان سوسیالیسم علمی، ضمن تحلیل جامعه سرمایه داری و بررسی عمیق تضادهای آن- تضاد بین کار و سرمایه، اکثریت استثمار شونده و اقلیت استثمارگر، بین خلقهای مظلوم زیر یوغ استثمار و نو استثمار و امپریالیسم - به این نتیجه رسیدند که حل این تضادها تنها با ایجاد جامعه بدون طبقات میسر است، جامعه ای که در آن برای همیشه به استثمار انسان از انسان پایان داده میشود، کار اجتماعی معیار پیشرفت افراد جامعه است و نعمتهای مساوی، محصول کار انسان، بر حسب کیفیت و کمیت کار اشخاص بین افراد جامعه توزیع میگردد، ضمناً ایجاد چنین جامعه ای با درهم شکستن نظام فرتوت سرمایه داری و برپا ساختن نظام نوین سوسیالیستی بر روی ویرانه های رژیم میسر است، و این امر تنها بدست توانائی پرولتاریا، در اتحاد با دیگر طبقات و اقشار زحمتکش جامعه، امکان پذیر است.

در واقع، سرمایه داری با ایجاد ورشد طبقه کارگر در درون خود، گورکن خود را میآفریند. پرولتاریا با تشکیل در حزب سیاسی خود و به رهبری این حزب، دوش بدوش دیگر طبقات و اقشار زحمتکش، سلطه جا بر انترس سرمایه، یعنی حاکمیت مشتی غارتگر و انکل جامعه را از بیخ و بن برمیاندازد و حاکمیت خلق را برقرار میسازد. عبارت دیگری انقلاب سوسیالیستی را به انجام میرساند.

ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان در روسیه، در اکتبر سال ۱۹۱۷، دارای اهمیت شگرف بین المللی بود، زیرا نه فقط با پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به نظریه سوسیالیسم علمی و انقلاب سوسیالیستی تحقق بخشید، بلکه پایه های سرمایه داری جهانی را متزلزل ساخت. بنا بر این کار، طبیعی است اگر مشاهده میکنیم که کشور سوسیالیسم نو بنیاد از اولین روز ایجاد در معرض شدیدترین حملات از جانب سرمایه داری جهانی قرار گرفت و آنتی کمونیسم به اشکال گوناگون - از مداخله مسلحانه گرفته تا جنگ ایدئولوژیک، از حملات مستقیم نظامی و سیاسی گرفته تا تعرض غیر مستقیم و دست زدن به انواع اتهامات و تحریفات و توطئه ها و خرابکاریها ادامه یافت.

سرمایه داری جهانی، که به استحکام نظریه سوسیالیسم علمی باوری نداشت و پیروزی آنرا در روسیه امری تصادفی میسپرد، ابتدا تصور میکرد که حاکمیت سوسیالیستی بطور کلی نضج نخواهد گرفت و در همان نطفه خفه خواهد شد، و اگر هم رشد کند، در میان تضادهای خود بزرودی از هم خواهد پاشید. ولی برغم آرزوها و تصورات واهی آنان و با وجود مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دولتهای سرمایه داری، سوسیالیسم پیروزمند روبرو شد به موفقیتهای تازه ای دست مییافت و چه از لحاظ اقتصادی و چه از جهت اجتماعی و سیاسی مستحکمتر میشد.

دول سرمایه داری، وقتی از مداخلات مستقیم نظامی خود در روسیه شوروی نتیجه ای نگرفتند، به توطئه و دروغ پردازی و اتهام زنی علیه دولت جوان کارگران و دهقانان پرداختند.

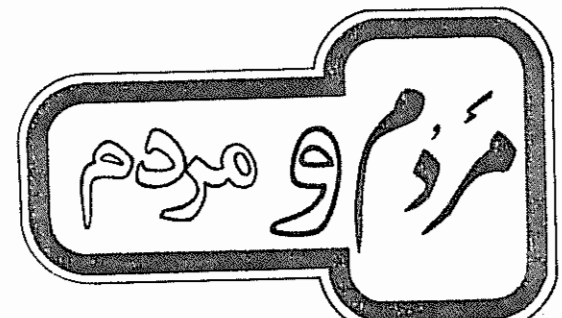
در سالهای ۲۰، بعد از قلع و قمع مداخله گران خارجی و شد انقلاب داخلی، اقتصاد کشور شوراهای در نتیجه چهار سال جنگ جهانی اول و سالها جنگ داخلی و مداخله نظامی چهارده دولت سرمایه داری، بکلی از هم پاشیده بود. قحطی و گرسنگی، اختشاش و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفته بود. امپریالیستها همه اینها را بحساب سوسیالیسم و کمونیسم میگذاشتند و میکوشیدند چنین وانمود کنند که کارگر قادر به اداره امور کشور نیست و قبلاً این کار از ازل بنام بورژوازی نوشته شده است. آنها سیاست اقتصادی جدید (نپ) را، که لنین در سالهای ۲۰، بعد از جنگ داخلی، برای احیای اقتصاد از هم پاشیده کشور اعمال نمود، نشانه ناتوانی سوسیالیسم قلمداد میکردند و فریاد برمی آوردند که، نخستین کشور سوسیالیستی ناگزیر کشور و اشراقی کردن کشاورزی و بر نامه های عظیم و دراز مدت در وقت اقتصادی را، که توسط دولت کارگری و دهقانی برای پیشرفت و اعتلای اقتصاد و فرهنگ کشورشان تنظیم میشد، به باد استهزاء میگرفتند و آنها را نقشه هائی روی کاغذ و ارقامی تحقق ناپذیر میدانستند.

ولی علیرغم همه این نظرات و مداخلات و تبلیغات ضد کمونیستی، سوسیالیسم با استواری به پیش میرفت و در نخستین کشور سوسیالیسم، پایه های یک اقتصاد مستقل و شکوفان سوسیالیستی، با استحکام تمام نهاده میشد. در عوض، جامعه سرمایه داری همچنان با بحرانیتهای متناوب اقتصادی دست به گریبان بود که بویژه در سالهای ۳۰، دوبار با شدت تمام بروز کرد و هر بار جهان سرمایه داری را به لرزه درآورد و پوسیدگی نظام مبتنی بر استثمار و استثمار را به روشنی نشان داد. آنتی کمونیسم در سیاست، با باز گذاردن دست فاشیسم استیلاگران آلمان در تسلط بر اروپا متظاهر گشت، دولتهای امپریالیستی بمنظور سرکوب جنبش کارگری در آلمان و اروپا و بناظر ایجاد سد پرقدرتی در برابر سوسیالیسم پیروزمند شوروی، سیاست توسعه طلبانه آلمان هیتلری را نادیده گرفتند و دست آن را در نظامی کردن آلمان و استیلای کشورهای اروپا باز گذاشتند، اینالهای موسولینی و امپریالیسم

اعتصاب پیروزمند کارگران کارخانه «پی-یو»

روز سه شنبه ۵۸/۲/۱۸، کارگران کارخانه «پی-یو» واقع در جاده رشت خم، پس از آنکه از طریق مذاکره با کارفرما و نیز دیگر مقامات مسئول موفق به احقاق حقوق صنفی خود نمی شوند، تصمیم میگیرند که از ارسال محصولات تولیدی به خارج از کارخانه خود داری نمایند. کارفرما وقتی اتحاد و یکپارچگی کارگران را در جهت رسیدن به خواسته هایشان مشاهده می کند، در تاریخ ۵۸/۲/۱۰، در موارد زیرین با کارگران بتوافق

- ۱- افزایش دستمزد به میزان ۵۰٪
- ۲- پرداخت حق مسکن به میزان ۵۰۰ تومان
- ۳- پرداخت حق خواربار برای کارگران مجرد ۱۵۰ تومان و برای کارگران متأهل مبلغ ۲۰۰ تومان
- ۴- پرداخت حق اولاد
- ۵- اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته
- ۶- پرداخت وام به میزان ۵۰۰/۰۰۰ تومان برای



ادعای پرداخت غرامت دارم

یکی از کارگران انبارهای عمومی ایران میگوید، ۹ سال پیش استخدام شدهام و هنوز که هنوز است دستمزد ماها نهام ۱۴۰۰ تومان است، که هیچوجه هزینه زندگی را تأمین نمیکند و بار قرض بردوش دارم. سرپرست کارگاه با تهدید من باخسراج، مجبورم کردبار سنگین را بلند کنم. از آن تاریخ بعلمت پاره شدن مفصل کمرم در بیمارستان بستری شدم. پس از ترخیص، برای دریافت غرامت به کارفرما مراجعه کردم. او بمن گفت: بتوغرامت تعلق نمیکرد. به وزارت کارشکایت کردم، بدون رسیدگی، حکم به عدم پرداخت دادند و چون در زمان شاه خائن همه چیز ضد کارگری بود اکنون دنبال شکایت مرا گرفتهام. چون بعلمت نقص عضو قادر به ادامه کار نیستم، میخواهم وزارت کار کارفرما را به پرداخت غرامت مجبور کند.

کارگران شرکت ساختمانی جنرال مکانیک چه باید بکنند؟

چند روزی است که کارگران شرکت ساختمانی جنرال مکانیک (شیراز) در جلوی اداره کار تجمع کرده اند. این کارگران به تعداد ماههایی که برای شرکت کار کرده اند، خواهان پرداخت ماهانه ۱۲ روز حقوق اند. بنابه گفته این کارگران، شرکت حدود ۸۰۰ نفر کارگر دارد و پیمانکار صنایع الکترونیک است و حدود ۸ ماه است که فعالیت آن متوقف شده است. جنرال مکانیک حاضر به پرداخت این مبلغ به کارگران نیست و کارگران مجبورند هر روز در این محل گرد آیند و خواست خود را تکرار کنند.

رقفا و دوستانی که در خارج از کشور اند، میتوانند کمک مالی خود را به نشانی زیرین ارسال دارند:

Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 0400 126 50
Dr. John Takman

در راه حسن همجواری و همکاری دوستانه بین ایران و اتحاد شوروی (نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»)

قائل هستیم. شرکت در این کنفرانس همچنین بما امکان داد که با تحقیقات و پژوهشهای آزمایشگاههای دامپزشکی و بنگاههای علمی و پژوهشی اتحاد شوروی در این رشته، آشنا شویم. بازدید از انستیتوهای علمی و پژوهشی، که به مسائل بررسی بیماریهای دامی و ایجاد واکسن ها و داروها برای پیشگیری و معالجات این بیماریها، اشتغال دارند و آشنائی با فعالیت این مؤسسات، برای اعضای هیئت نمایندگی ما بسیار سودمند بود. باید خاطر نشان کنم که تمامی این مراکز به مدرن ترین وسائل تکنیک معاصر مجهز هستند و تحقیقات علمی، که در این مراکز انجام میگردد، بسیار جالب و سودمند است.

ما طی اقامت کوتاه خود در مسکو نتوانستیم از تمام مراکز دامپزشکی و انستیتوهای که در پایتخت اتحاد شوروی دارید، دیدن کنیم، ولی همان هایی را که دیدیم، بسیار ارزنده بود. دکتر اردبالی اظهار داشت که بسط و گسترش تماسها بین دامپزشکان و دیگر دانشمندان و کارشناسان کشورهای ما، برای هر دو کشور سودمند است و اسرار امیدواری نمود که دانشمندان و کارشناسان ایران و اتحاد شوروی امکان یابند روابط و همکاری میان خود را بیشتر توسعه دهند. دکتر اردبالی خاطر نشان نمود که کنفرانس جهانی دامپزشکی در مسکو بسیار خوب سازمان داده شده بود. نمایشگاه بین المللی دامپزشکی - ۷۹، که همزمان با این کنفرانس در مسکو تشکیل یافته بود، نموداری از کامیابیها و دستاوردهای دامپزشکی معاصر بود.

دکتر اردبالی، ضمن سپاسگزاری از پذیرائی گرم و مهمان نوازی میزبانان شوروی، خاطر نشان نمود که در مسکو، علاوه بر برنامه های جالب و سودمند جلسات کنفرانس، برای هیئت نمایندگی ما امکانات خوبی جهت آشنائی با زندگی فرهنگی پایتخت اتحاد شوروی فراهم کردند. بسیاری از اعضای هیئت نمایندگی ما اولین بار بود که از مسکو دیدن میکردند. تالار مرکزی کسرت چایکوفسکی تأثیر زیادی بر من بخشید. آشنائی با آثار تاریخی شهر مسکو، برای ما فوق العاده جالب بود.

دکتر اردبالی در پایان سخنان خود اظهار داشت: «کشورهای ما همسایه اند، بهمین سبب آشنائی با دستاوردهای علمی و دستهای فرهنگی و تاریخی دو کشور، بدون تردید با منافع حسن همجواری و توسعه همکاری میان دو کشور مطابقت دارد. ما خواستار توسعه چنین تماسهایی هستیم».

در نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»، که در مسکو، پایتخت اتحاد شوروی، تشکیل یافت، شصت و شش شرکت و مؤسسه کشاورزی و دامپزشکی از ۲۰ کشور جهان شرکت داشتند. در شوروی در رشته دامپزشکی و محصولات دامداری، مؤسسات علمی و پژوهشی متعددی دایر است که در آنها کارشناسان در رشته های گوناگون به امور پژوهشی در زمینه های دامپزشکی، دام پروری و پژوهش برای بهبود و افزایش محصولات دامداری به کار مشغولند. بیش از ۶۶۰ هزار دامپزشک و هزاران کارشناس در بنگاه های دامپروری و کارخانه های لبنیات سازی و محصولات گوشت و مراکز کنترل، دائماً مراقب بهبود کیفیت فرآورده های دامداری هستند. در حدود ۲۳ هزار نفر دانشمند، که در ۶۷ مؤسسه علمی و پژوهشی دامپزشکی و محصولات دامداری این کشور کار میکنند، روی مسائل مربوط به شیوه های نوین پیشگیری و تشخیص بیماریهای احشام، معالجه دامها و کنترل و پیش بینی پدیده های ادواری در نواحی مختلف اتحاد شوروی به تحقیق و مطالعات علمی میپردازند.

همزمان با تشکیل نمایشگاه بین المللی «دامپزشکی - ۷۹»، کنفرانس جهانی دامپزشکی نیز در مسکو برگزار گردید. در این کنفرانس مسائل گوناگون دامپزشکی معاصر مورد بحث و بررسی دانشمندان بسیاری از کشورهای جهان، که در این کنفرانس شرکت داشتند، قرار گرفت. هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران یکی از پر شمارترین هیئت های نمایندگی شرکت کننده در این کنفرانس بود. این هیئت نمایندگی از ۱۶۰ تن از دانشمندان و کارشناسان بزرگترین مراکز علمی کشور، که به مطالعه و پژوهش مسائل مختلف کشاورزی و دامپروری اشتغال دارند، تشکیل شده بود.

آقای دکتر محمود اردبالی، عضو هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران، رئیس شعبه انستیتوی رازی، طی مباحثه ای با خبرنگار خبرگزاری مطبوعاتی نووستی اظهار داشت: «مشارکت این تعداد زیاد نماینده از کشور ما در کنفرانس جهانی دامپزشکی، بدون تردید بیانگر آن توجه فراوانی است که پس از پیروزی انقلاب در کشور ما نسبت به بهبود و رشد و توسعه امور کشاورزی و دامپروری و مطالعه تجارب بین المللی در حفاظت حیوانات و دامها مبذول میشود. ما برای کار این کنفرانس، که به همکاری و تبادل تجربه میان دانشمندان و کارشناسان کشورهای مختلف کمک میکند، ارزش فراوان

دوستان همکار ما از «آذرخش» آمده بودند. نامه ای داشتند از «ب. زویا» برای «آذرخش»، ارگان کانون دانش آموزان دمکرات ایران، ولی میگفتند جای این نامه در «مردم» است، بخوانیدش! خواندیم، و آنرا در همین آفاز ستون «مردم» و مردم میآوریم تا شما نیز بخوانید.

«از وقتی که یادم میاد، پدرم کار میکرده اولیک کارگر ساده است و هموزم با وجود ۶۶ سالی که از عمرش میگذرد کار میکند، از همون سالهای ۱۳۲۰ بعضویت حزب پر افتخار توده ایران درآمد و رشد آگاهی سیاسی و سواد خواندن و نوشتن روهم مدیون حزبش میدونه. هنوز هم به حزبش وفادار و مؤمنه.

وقتی پای صحبت پدرم میشنیم، از گذشته ها برام باخوور حرف میزنه، راجع به فعالیتش و مشکلاتی که در اون سالها بود که چطور «مردم» و روزنامه های دیگر حزبی رو بخش میکردن و اعلامیه بدرود میزدن...

سالها با امید انتشار مجدد روزنامه «مردم» در تهران بودم تا بتوانم آنرا در خیابانها پخش کنم و بالاخره با روزی دیرین خود رسیدم. چند روز پیش مشغول فروش روزنامه مردم بودم، روزنامه را ساخت در آغوشم فشرده بودم و موسم در خیابانها قدم میزدم و فریاد میزدم: «مردم روزنامه ارگان کارگران و زحمتکشان». ناگاه دستی به شانم خورد. برگشتم، پدرم بود. اشک در چشماتش حلقه زده بود. باز گفتم: «مردم روزنامه کارگران و زحمتکشان». پدرم، بی آنکه چیزی بگوید، یک روزنامه از من خرید و وقتی دور میشد، باخووم فکر میکردم، چه راهی در پیش داریم و به گفته های پدرم فکر میکردم که همیشه تکرار میکردم: «ما همیشه مدیون مبارزات گنشتگانمون هستیم». شاید منم روزی این جریانات را برای فرزندم تعریف کنم و اونیز بداند که ما همیشه مدیون مبارزات گنشتگانمان هستیم اما مسلماً او دیگر احتیاجی به فروختن روزنامه «مردم» در خیابانها نخواهد داشت. با تقدیم احترام، به زویا تهران

● زیر عنوان: چه کسانی چشمان روز بهما، حکمت جوها و تزیینها را در میآورند؟ چه اشخاصی از جمله «کمیته مرکزی حزب توده ایران» وحشت و نفرت دارند؟ نوشته ای دریافت کرده ایم از سهراب وی اشاره ای دارد به عمل غیر قابل توصیفی که بر روی دیوارهای تهران همه شاهد آن هستیم. وی نوشته خود را چنین عنوان نهاده است:

«بناسبت پاره کردن تصاویر روز بهما و حکمت جوها و بیرون آوردن چشمان تصویر آنها و تراشیدن نام کمیته مرکزی حزب توده ایران از زیر تصاویر این شهدای راه حق و عدالت و پاشیدن رنگ بر چهره همیشه تابناک تیزابی».

سیروس چنین مینویسد:

«سالهای سالست که شاهد حرکت اصولی و افتخار آمیز حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستیم. سدهای ارتجاع و امپریالیسم یکی پس از دیگری، با شرکت فعال نیرو های توده ای در هم شکسته و طومار حیات جنبشهای انحرافی و ضد انقلابی و ضد مارکسیستی - لنینیستی در هم پیچیده و نقاب عوامفریبی و انقلابی نمایی از چهره مائوئیستهای وطنی برداشته میشود.

و در این روزها، پس از سالها دراز خفقان، توده ها و توده ایها، با دادن هزاران شهید، این امکان را بدست آورده اند تا در شرایط آزاد، که بحکم انقلاب شکوهمندمان حاصل آمده، خاطر روزهای شکنجه و افتخار، شهادت و جاودانگی انسانهای دوران ساز، قهرمان مقاومت و تهاجم علیه امپریالیسم، شهدای راه حق و عدالت و آزادی را جاودانه تر گردانند. مردم تصاویر قهرمانان خویش را بر دیوارهای شهر می چسبانند تا با دیدن آنها بازم انرژی بیشتری برای سرکوب ضد انقلاب کسب کنند، تا با دیدن آنها افتخار کنند که بخلق قهرمان ورزمنده ای تعلق دارند که چنین فرزندان پرورده و می پرورد.

اما، موشهای کور، خفاشان شب، دشمنان سوگند خورده مردم، عاملین سیا و ساواک، مائوئیستهای وازده، با الهام از اربابان کوچک و بزرگشان، در قبال یاداش حقیرانه ای چنگ بر روی تصاویر کشیدند و رنگ بر آنها پاشیدند. نام حزب پر افتخار شهیدان را تراشیدند و اینجوا و آنجا تصاویر را پاره کردند. زهی بلاهت! آخر مگر توده ها قهرمانان خویش را فراموش خواهند کرد؟ اگر کاوه و بابک و آرش فراموش شدند، روز به و حکمت جو و تیزابی هم فراموش میشوند. زهی خیال باطل! با پاره کردن تصویر، نام آنها را از قلوب میلیونها زحمتکش ایرانی و میلیونها میلیون انسانهای آزاده و کارگر و دهقان جهان نمیشود زدود. و اینبار مردم مصممند، اراده کرده اند تا تمامی دشمنان خود را در شعله آسمان شکان اتحاد خویش خاکستر کنند».

سیروس در پایان می نویسد،

«شاعر گمنامی خطاب به شاه گفته بود:

تو گر تیغ باری
تو گر آتش آری
تو گر دشته از آسمانها بباری
تلاش تو جز مرگ پایان ندارد
تو باید بباری، بما بسیری زندگی گانی

رایج کردن واژه های «سوسیال امپریالیسم» یا «امپریالیسم کمونیسم» یا «امپریالیسم سرخ» و رنگ های دیگر از جانب امپریالیستها، بمنظور گمراه کردن مردم ساده و منحرف ساختن نهضت های ضد امپریالیستی است».

در خاتمه دوست ما «بردبار» توصیه کرده است که نوشته های «مردم» سنگین و غیر قابل درک برای افراد عادی نباشند، زیرا پس از یک دوره اختناق سیاه ۲۵ ساله، مطالب باید بسیار ساده تشریح گردد.

در پایان این ستون قطعه شعری را که سرود، از اصفهان برای «روزنامه مردمی مردم» فرستاده، چاپ میکنم:

عزم کارگر

منم که با زوی من چونکه عزم کار کند
هزار صنعت جاوید آشکار کند
شود ز همت من شهره شهر از نیکی
اگر که خاطر من میل آن دیار کند
هزار نقش بدیع از نهان پدید آرم
اگر که رای من آهنگ اقتدار کند
نیاز ملک بر آرد اگر که بگذارند
بسکار، کارگر آهنگ ابتکار کند
دم بحق کش مکار قدر خویش نشان
اگر که فکرت من چهره آشکار کند
ولی چه سود که هر که قدم به پیش نهیم
بدست ظلم، ستمگر مرا مهار کند
برای اینکه خورد حق کارگر، اورا
بزیر سلطه گرفتار بنده وار کند
یکی به حيله کند نزد خلق بدنامش
یکی بخشم و فحش دورش از دیار کند
برین بضاعت کم، ورسن محیط وانفسا
بگردد، کارگر، ز نواح کل کشور

● از خواننده ای با مضمای «بردبار» نوشته ای در توضیح امپریالیسم دریافت کرده ایم، همراه با نامه ای، وی در نامه خود مینویسد:

«در باره مطالب روزنامه مردم شماره ۳۱، مخصوصاً مقاله زیر عنوان «افسانه نه شرق و نه غرب»، بنظر من عنوان کردن و ادعای مطلق اینکه امریکا «امپریالیسم» است و اتحاد شوروی «ضد امپریالیسم»، بدون توضیح دلایل بنیادی، هیچ دردی را دوا نمیکند.

بعقیده من باید صدها بار این مطلب در ضمن مقالات و مباحثه ها، بزبان بسیار ساده و قابل درک و فهم جوانهایی که اختناق ۲۵ ساله را پشت سر گذاشته اند و هنوز در القای مسائل سیاسی قرار دارند، توضیح داده شود که، امپریالیسم حالت تکامل یافته نظام سرمایه داری، و مربوط به دوره ای از نظام سرمایه داری است که تمرکز در صنایع بخش خصوصی در حد اعلا رشد یافته و اتحادیه های انحصاری، بصورت کارتل ها و تراستها ایجاد شده اند و صاحبان کارتل ها و تراستها بمثا بسلطین اقتصادی عمل میکنند. در نظام امپریالیستی حاکمیت کشور عملاً در اختیار سرمایه داران بزرگ و انحصارها و کارتلها و تراستها است و توده مردم در اصل دخالت موثری در حاکمیت کشور، مخصوصاً در مورد برنامه ریزی سیاست خارجی ندارند. این نه مردم عادی و زحمتکش امریکا، بلکه دولت امپریالیستی آنهاست که ملل محروم را غارت میکند و در حال عقب ماندگی نگاه میدارد».

۴. بردبار سپس مینویسد:

«علمت اینکه دولت شوروی یا هر یک از کشورهای سوسیالیستی را صالح برای دوستی و حسن رابطه میدانیم و بین کشورهای سوسیالیستی با کشورهای امپریالیستی تفاوت قائلم این است که در نظام سوسیالیستی، سرمایه دار عمده و انحصارها (امپریالیست) وجود ندارند، و زمامداران آنها متکی به سرمایه داران بزرگ نیستند، بلکه متکی به مردم زحمتکش این کشورها هستند.

درسی که خلق در فاصله سی ام تیر آموخت:

اتحاد همه نیروها، شرط پیروزی بر امپریالیسم است

امروز ۳۰ تیر است. ۲۷ سال پیش در روزی چون امروز، خلق دلاور ایران با اتحاد نیروهای خود، توطئه ننگین امپریالیسم و دربار را درهم شکست و یکبار دیگر این تجربه تاریخی بزرگ را به اثبات رساند که هیچ نیروئی نمیتواند نیروی متحد خلق را درهم بشکند.

بیست و هفت سال پیش، هنگامیکه شبه کودتای ننگین شام - توام میرفت که سلطه بی چون و چرای امپریالیسم و ارتجاع لجام گسیخته را بر سراسر ایران بکشد، خلق ما با درهم شکستن این توطئه شوم، نقشه های اهریمنی شاه - امپریالیسم را نقش بر آب کرد. یکسال پیش از این حادثه، در ۲۳ تیر ۱۳۳۰، خلق تجربه تلخ دیگری در میدان نبرد آموخته بود - جدائی نیروها سبب شده بود که امپریالیسم و سرپرستان داخلی بتوانند صفوف مردم را درهم بکوبند و سازمان های سیاسی عمده جامعه، حزب توده ایران و جبهه ملی را جدا از هم نگهدارند. و جدائی نیروهای خلق، در هر زمان که باشد، بویژه در اوج یورش خلق به سنگرهای امپریالیسم، بالاترین آرزوی دشمن خلق ها و مهمترین شامن پیروزی اوست.

تجربه تلخ تیرماه ۱۳۳۰، یکسال بعد فرمان تاریخ به خلق را صادر کرد: «اتحاد» مردم بدرستی دریافتند که مقابله با ارتجاع هار و تادندان مسلح و امپریالیستهای حامی آن به تنهایی از عهده

هیچ حزب، دسته، جمعیت و شخصی ساخته نیست. تنها وثیقه پیروزی یکانگی و وحدت عمل همه نیروهای مترقی است. این اتحاد عملی شد و جنبش ۳۰ تیر براساسی مظهر کامل همکاری و وحدت عمل همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک بود. متأسفانه بعد از سی ام تیر، این تجربه بزرگ دنبال نشد و ضرورت حیاتی اتحاد همه نیروها - های ملی در چهارچوب «جبهه واحد ضد استعمار»، که از طرف حزب توده ایران پیشنهاد شده بود، درنگ نکردید. در نتیجه، جبهه متحد امپریالیسم - ارتجاع از جدائی نیروها سود بود و با کودتای ننگین ۲۸ مرداد، برای سالیان دراز جامعه ایران را به یکی از خونخوارترین رژیم های تاریخ سپرد.

اکنون، تاریخ در لحظات سرنوشت سازی که بر ایران میگذرد، در سالروز ۳۰ تیر، همان تجربه بزرگ را طلب میکند: «اتحاد» اکنون جبهه امپریالیسم - ارتجاع با ردیکر متحد شده و به شیوه های گوناگون صد رنگ در خیال نابود کردن انقلاب بزرگ مردم ایران است.

حزب توده ایران، در این شرایط بسیار حساس، بار دیگر پیشنهاد خود را برای تشکیل «جبهه متحد خلق» تکرار میکند و اعلام میدارد که تنها اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک میتواند توطئه های امپریالیسم را نقش بر آب و ریشه های آن را برای همیشه از خاک وطن ما قطع کند. درنگ نکردن اهمیت اتحاد، در روزی که خون صدها شهید ضرورت این اتحاد را باقیات رسانده، در واقع درنگ نکردن یک درس بزرگ تاریخی است.

توجه!

شرح مراسم سالگرد شهیدان ۳۰ تیر ۱۳۳۱، که دیروز بر مزار شهیدان برگزار شد، در شماره آینده «مردم» به اطلاع خوانندگان گرامی خواهد رسید.

برای سی ام تیرماه ۱۳۳۱

بر سواد سنگفرش راه

باتمام خشم خویش،
باتمام نفرت دیوانه وار خویش،
میکشم فریاد:
ای جلاد!
ننگت باد!

آه، هنگامی که یک انسان
میکشد انسان دیگر را،
میکشد درخویشتن
انسان بودن را.

بشنو، ای جلاد!
میرسد آخر
روز دیگر کون:
روز کيفر، روز گین خواهی،
روز بار آوردن این شوره زار خون.

زیر این باران خونین
سبز خواهد گشت بذرکین،
وین کویر خشک
بارور خواهد شد از گل های نفرین.

آه، هنگامی که خون ازخشم سرکش
درتنور قلبها میگیرد آتش
برق سرنیزه چه ناچیزست!
و خروش خلق، هنگامی که می پیچد
چون طنین رعد از آفاق تا آفاق
چه دلاویز است!

بشنو، ای جلاد!
میخروشد خشم در شیپور،
میکوبد غضب بر طبل،
هر طرف سرمیکشد عصیان
و درون بستر خونین خشم خلق
زاده میشود طوفان.

بشنو، ای جلاد!
و میوشان چهره بادستان خون آلود!
میشناسندت بصد نقش و نشان مردم:
میدرخشد زیر برق چکمه های تو
لکه های خون دامنگیر
و بکوه ودشت پیچیدست
نام ننگین تو با هر مرده باد خلق کيفر خواه.
و بجامان دست

از خون شهیدان
بر سواد سنگفرش راه
نقش يك فریاد:
ای جلاد!
ننگت باد!

ه. ا. سایه
رشت، مردادماه ۱۳۳۱

درخواست غیرمنطقی از گروه های دانشجویی دانشگاه شیراز

دانشکده های دانشگاه شیراز از گروه های مختلف دانشجویی خواسته اند که دفاتر خود را در دانشکده ها تخلیه کنند و اتاق های خود را تحویل دهند. تاکنون هیچکدام از گروه های دانشجویی به این درخواست جواب مثبت نداده اند. بر اساس اخبار رسیده،



فعالیت ضد انقلاب در اصفهان

این شیوه بر میگردند، در جلوی در با زهمه های چون «هیچی تغییر نکرده» «خدا یا اینکه باز مثل اوله»، «یوهای که از مردم جمع کردند، بین خودشان تقسیم کردند»، محاصره میشوند.

گروه های معینی از ضد انقلابیون، با استفاده از بی مسئولیتی کارمندان این مراکز، حتی به تبلیغ علیه امام می پردازند، اما مردم با این جمله جوابشان را میدهند: «اگر هزارتا

ضد انقلاب، که از هر فرصتی برای خرابکاری استفاده میکنند، در اصفهان، در مراکزی که به دنبال اعلام برنامه مسکن از طرف دولت، برای رسیدگی به این امر ایجاد شده، فعالیت وسیعی را آغاز کرده است.

هر روز عده زیادی برای گرفتن مسکن و طرح مشکلات خود به این مراکز مراجعه میکنند، متأسفانه گروهی از کارمندان این مراکز با مردم بدون مسئولیت برخورد میکنند و آنها را سر می دوانند.

لوحه افتخار برای مزار شهدای ۳۰ تیر

سی ام تیر سال ۱۳۳۱، وقتی صف متحده نیروهای خلق به نبرد با امپریالیسم و ارتجاع خونخوار رفت، صدها نفر در خون خویش فروختند. زنانی در زیر تانک ها له شدند، مردانی باران گلوله بر تنشان بارید، جوانانی در جنگ تن به تن جان خود را از دست دادند. آنها، که در روز خونین سی ام تیر، با نثار خون خویش دشمن را از پای در آوردند، توده های رنجبر بودند. شهدائی که گنجام زیستند و گنجام مردند. هرگز روشن نشد، در آن روز، چند دلاور خلقی به شهادت رسیدند. هرگز فهرست نام آنان منتشر نشد. اکنون زنجیره طولانی گورهای در گورستان این بابویه، از این شهیدان برخساک دیده میشود. بر سنگ گورها، از صدها شهیدی که در این روز، در راه مبارزه باستم جان دادند، تنها ۲۱ نام دیده میشود. این تنها نشانه ایست که از شهدای ۳۰ تیر با ما مانده است. حزب توده ایران با درج نام این شهدا، پیشنهاد میکند که لوحه افتخاری مزین به نام این شهیدان، بر گورشان نصب شود.

- نام های بدست آمده اینهاست:
- ۱- اسماعیل عینکچی - فرزند حاج محمدعلی - ۱۹ ساله.
 - ۲- جبار سفیدگر رشید - فرزند آقا بالا - ۳۷ ساله.
 - ۳- محمد ابراهیم قاسمی
 - ۴- محرم ربیعی گلخوران فرزند تیمور - ۱۸ ساله.
 - ۵- اصغر اسکندریان فرزند علی - ۱۸ ساله.
 - ۶- سفر حقیقه رحمانی - فرزند نوراله - ۱۸ ساله.
 - ۷- رستم زینعلی نهرانی - فرزند حسین - ۱۸ ساله.
 - ۸- محمد سرنودی نژاد - فرزند باقر - ۱۳ ساله.
 - ۹- عباس لورلور - فرزند محمد - ۳۴ ساله.
 - ۱۰- نوروز علی کفائی حبشی - فرزند مبارک - ۵۲ ساله.
 - ۱۱- پرویز رجائی.
 - ۱۲- علی اکبر جهان فرد عرب - فرزند حسین - ۳۲ ساله.
 - ۱۳- حسین نیکو سخن - فرزند حسین - ۲۷ ساله.
 - ۱۴- محمد میموتی - فرزند لطفعلی - ۲۳ ساله.
 - ۱۵- اسمعیل صلواتی - فرزند حاج محمد ابراهیم - ۳۹ ساله.
 - ۱۶- کاظم محی - فرزند امیدعلی - ۱۸ ساله.
 - ۱۷- سعیدی اسکندری امیر حسینی - فرزند سعید - ۲۰ ساله.
 - ۱۸- ابوالقاسم بنکدار - فرزند محمد جعفر - ۳۲ ساله.
 - ۱۹- قدرت اله سلیمی - فرزند نصر الله - ۲۲ ساله.
 - ۲۰- مرتضی دستخوش نیکو - فرزند حسین - ۲۰ ساله.
 - ۲۱- هوشنگ رحمت اله رضیان - فرزند مهدی - ۲۴ ساله.

اینهاست باطنه خاطر شهدای خلقی ۳۰ تیر ۱۳۳۱!

قانون اساسی جبهه فعال نبرد انقلاب بضد انقلاب

کشمکش بر سر صودائی که بر سر قانون اساسی جمهوری اسلامی درگیر است و دم به دم جوش و شدت بیشتری می یابد، انعکاس مستقیم تضادها و برخوردانهائی است که همه سطوح جامعه منقلب را درمی نوردد. اهمیت بی همتای قانون اساسی، بمناب قلب و روح نظم و آئین فراگیری که باید سمت حرکت جامعه جدیدی را، که از درون یک انقلاب ملی و دموکراتیک بیرون آمده، تعیین کند، میدان نبرد قانون اساسی را بصورت یکی از پر ضربان ترین و پرفرنگترین میدان های مبارزه انقلاب در آورده است. در این عرصه، برخورد آن طبقات و قشرهائی که موقعیت و منافع یکسانی ندارند، گرایشهای ارتجاعی و گرایشهای انقلابی، بانواع کارشکنی های ضد انقلاب بهم آمیخته است. در حالیکه پیش نویس موجود قانون اساسی، در خطوط کلی آن، بعنوان سنگ پایه یک قانون اساسی مترقی، تأیید نیروهای پیشرو و واقع گرا را در پشت سر دارد، محافل مختلفی - از «چپ» و راست - با شمشیرهای آخته و چهره پر خشم و کین به مثله کردن، تخطئه و تخریب آن پرداخته اند. کنفرانسها، سمینارها، مقالات آتشین و حتی تحریک کننده، سخنرانیهای پر آب و تاب و اعتراض آمیز به قصد کوبیدن راهگشاترین و دموکراتیک ترین اصول این قانون - و یا نقی آن بطور در بست - دامنه گسترش یابنده ای بخود گرفته است.

اینهمه هیاهو البته طبیعی است. قانون اساسی در هر کشور نشان دهنده چگونگی توازن و صف آرایی نیروهای طبقاتی و اجتماعی است. اما آنچه در این میان خطرناک است، منحرف کردن قانون اساسی از مسیر وظایف و از محتوای است که انقلاب ملی و دموکراتیک ایران در برابر آن قرار داده است.

دستبرد و هجوم به قانون اساسی و تخریب آن، دو جبهه اصلی دارد:

۱- چپ نماها و چپ روها، از موضع ماورای انقلابی، از قانون اساسی مطالبات و توقعاتی دارند که در شرایط تاریخی جامعه ما امکان تحقق آنها وجود ندارد. این انتظارات افراطی، در بسیاری موارد، اصولاً از وظایف و دامنه یک انقلاب ملی و دموکراتیک فراتر می رود و پیاده کردن آنها، نه به سود پیشرفت جامعه است و نه ضرورت دارد، بلکه ماجر اجول و خیال پردازی بی زمینه و ضایع آفرینی است. از این جمله است خواست لغو هر نوع مالکیت، تحمیل نظم شورائی از بالا به تمامی سازمانها و ادارات و کارخانه ها و دهات و ...

چپ روها و چپ نماها، بدون توجه به واقعیات خارج از ذهن خود و شرایط عینی و مرحله تکامل جامعه، میخواهند خواستها و آرزوهای خود را یک شبه پیاده کنند و از امکانات سبقت بگیرند. اینان با مطلق کردن جنبه دموکراتیک انقلاب، انتظاراتشان از قانون اساسی برآمده از این انقلاب، یکجانبه و بی پشتوانه است. آنها عملاً خصلت «ملی»، یعنی وظایف ضد امپریالیستی و ضد استعماری انقلاب را نادیده میگیرند و یا به آن، تا حد نادیده گرفتن، کم بها میدهند. در حالیکه بدون استعمار زدائی در تمامی سطوح جامعه آفت زده ما، بدون قطع همه ریشه های امپریالیسم از تار و پود حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ما، سخن گفتن از تحقق وظایف دموکراتیک، که برعهده قانون اساسی است، حرف با درهوائی بیش نیست.

۲- نیروهای راست گرا جبهه دیگری درمنازعه بر سر قانون اساسی گشوده اند. در این جبهه، قشریت فکری و سیاسی و مذهبی، با تعلقات طبقاتی در آمیخته است. آنها پیش نویس موجود قانون اساسی را به زیر چوب تکفیر میگیرند که «این قانون از اصل غربی است»، «دموکراتیک همان غرب زدگی است»، «این قانون ضد اسلام است...» و آنگاه برداشتهای خاصی را که با بینش مترقی مذهبی در تضاد آشکار است، در زمینه ولایت فقیه، مقدس شمردن بی چون و چرا و بی حدود مزالکیت، طرد موازین دموکراتیک و مردمی، جانمایه آن قانون اساسی جمهوری اسلامی، که باید تدوین شود، عرضه میکنند. ناگفته پیداست که در پس این بهانه تراشی ها و پنهان شدن در پس تعبیرهای قشری از احکام مذهب، عناد و ستیز طبقاتی، واپس گرانی و کوشش برای کشاندن جامعه به سده های گذشته، خفته است.

قانون اساسی، که باید برآورنده خواستها و انتظارات توده های میلیونی زحمتکشان (که امام خمینی آنها را باواژه «بایرهنه ها»، اصلی ترین سپاه و در نتیجه اصلی ترین هدف انقلاب خوانده است) باشد، با خالی شدن از محتوای دموکراتیک خود، عملاً به این سپاه و هدف خویش پشت می کند. جنبه دموکراتیک انقلاب

راه پیمایی میلیونی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب در ایران ...

بقیه از صفحه ۱
بر اساس گزارش های خبرنگاران مردم، طبقات مختلف مردم به شکل وسیعی در سراسر ایران در راه پیمایی «وحدت» شرکت کردند. کارگران، کشاورزان، پیشه وران، روشنفکران و دیگر گروه های اجتماعی با حضور خود در راه پیمایی، عزم راسخ مردم ایران را برای ادامه مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب نشان دادند. در سراسر ایران، مبارزان توده ای، همانطور که در اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران آمده بود، پیرو دعوت عام امام خمینی و به پیروی از مضمون اصولی و بهیچیک خود در مبارزه به خاطر اتحاد همه نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی، برای دفاع از دستاوردهای انقلاب بزرگ مردم ایران، همراه مردم بودند.

خبرنگاران «مردم» در گزارش های خود از چهار گوشه ایران نوشته اند: «این خروش توده ای که به دنبال دعوت امام از مردم برای راه پیمایی «وحدت» برپا شد، بزرگترین راه پیمایی در ایران بعد از پیروزی انقلاب بود.»

خبرنگاران ما از تهران گزارش میدهند، «راه پیمایی عظیم در تهران و تعطیل شهر در فاصله چند ساعت از آغاز راه پیمایی، یادآور راه پیمایی های میلیونی روزهای قبل از پیروزی انقلاب بود. آن روزها، میلیونها نفر برای نشان دادن عزم توده ها، که سرنگونی شاه را میخواهند، به خیابانها می آمدند و روز سه شنبه گذشته، آن راه پیمایی های با شکوه برای مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب تکرار شد.»

گزارش زیرین توسط خبرنگاران «مردم» از راه پیمایی بزرگ تهران تهیه شده است. از ساعت ۲ بعد از ظهر سه شنبه، چهره تهران، که یک روز بسا گرم تابستانی را به نیمه رسانده بود، آرام آرام تغییر کرد. مغازه ها یک یک بسته شدند. ساعتی بعد ترافیک فشرده تهران سبک و سبک تر شد. خیابانها خلوت شد. ادارات از هر روز زودتر تعطیل کردند. سیل کارگران به طرف شهر سرازیر شد. ساعت پنج بعد از ظهر تهران، به ویژه در محلات جنوبی شهر، حالت یک روز تعطیل را به خود گرفته بود. از هر که می پرسیدی، چه خبر است؟ جواب میداد: برای شرکت در راه پیمایی علیه امپریالیسم و ضد انقلاب آماده می شویم.

از ساعت پنج بعد از ظهر، خیابانها بار دیگر شلوغ شد. این بار دسته های وسیع مردم به خیابانها می آمدند. سیل خروشان مردان، زنان، جوانان و کودکان شهر را پر میکرد. یک ساعت بعد، دریائی از انسان، از ۱۱ نقطه تهران به حرکت درآمده بود. بیشترین جمعیت از جنوب تهران می آمد، از غار، از شوش، از زاله، از خانی آباد، از راه آهن. از محلات رنجبران. اینان در صفوف فشرده باخشم و خروش، به میدان بهارستان می آمدند. آنجا انبوه جمعیتی که از شرق و غرب تهران می آمدند، به آنها می پیوست. جمعیت از همه جا می آمد. از شهر انسان می جوشید.

یکی از خبرنگاران «مردم» که همراه مردم از میدان خراسان حرکت کرده بود، می نویسد: ساعت ۶ بعد از ظهر در میدان بزرگ خراسان جای سوزن انداختن نبود. دقایقی بعد صف چند هزار نفری مردم به حرکت در آمد. در دست های مردم، عکس های امام دیده میشد. شور و هیجان مردم، بی سابقه بود. هرگز بعد از پیروزی انقلاب چهره ها را چنین مصمم ندیده بودم. در گرمای نفس بر شهر، در حالیکه باران گل و گلاب از خانه های اطراف بر سر راه پیمایان می ریخت، مردم شمار میدادند:

تا خون در رک ماست، خمینی رهبر ماست!
راه امام پیروز است!
آمریکا، آمریکا، ریشه هر فساد است!
وحدت، وحدت، وحدت، پیروز است!

و با گام های مصمم خیابانها را پشت سر می گذاشتند. این خروش در همه خیابانهای تهران شنیده میشد. از همه جا سیل خروشان مردم به سوی اقیانوس مافوقانی میدان بهارستان می آمد. اقیانوسی درست تکیه بر این سپاه، هموار کردن راه آن برای شرکت در سرنوشت خود، شرکت دادن این توده های وسیع در سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مملکت و برخورداری عادلانه از نعمات و امکانات و فرصت های مادی و معنوی جامعه است. قشویون و راست گرایانی که در پس نام مذهب مخفی شده اند، میخواهند راه را برای هجوم به آن اصول و جنبه های مترقی قانون اساسی، که مذهبی و غیر مذهبی نمی شناسد و بازتاب هدفهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب بزرگ مردم ایران است، هموار کنند. این هجوم ضد دموکراتیک به قصد خلع سلاح کردن انقلاب است.

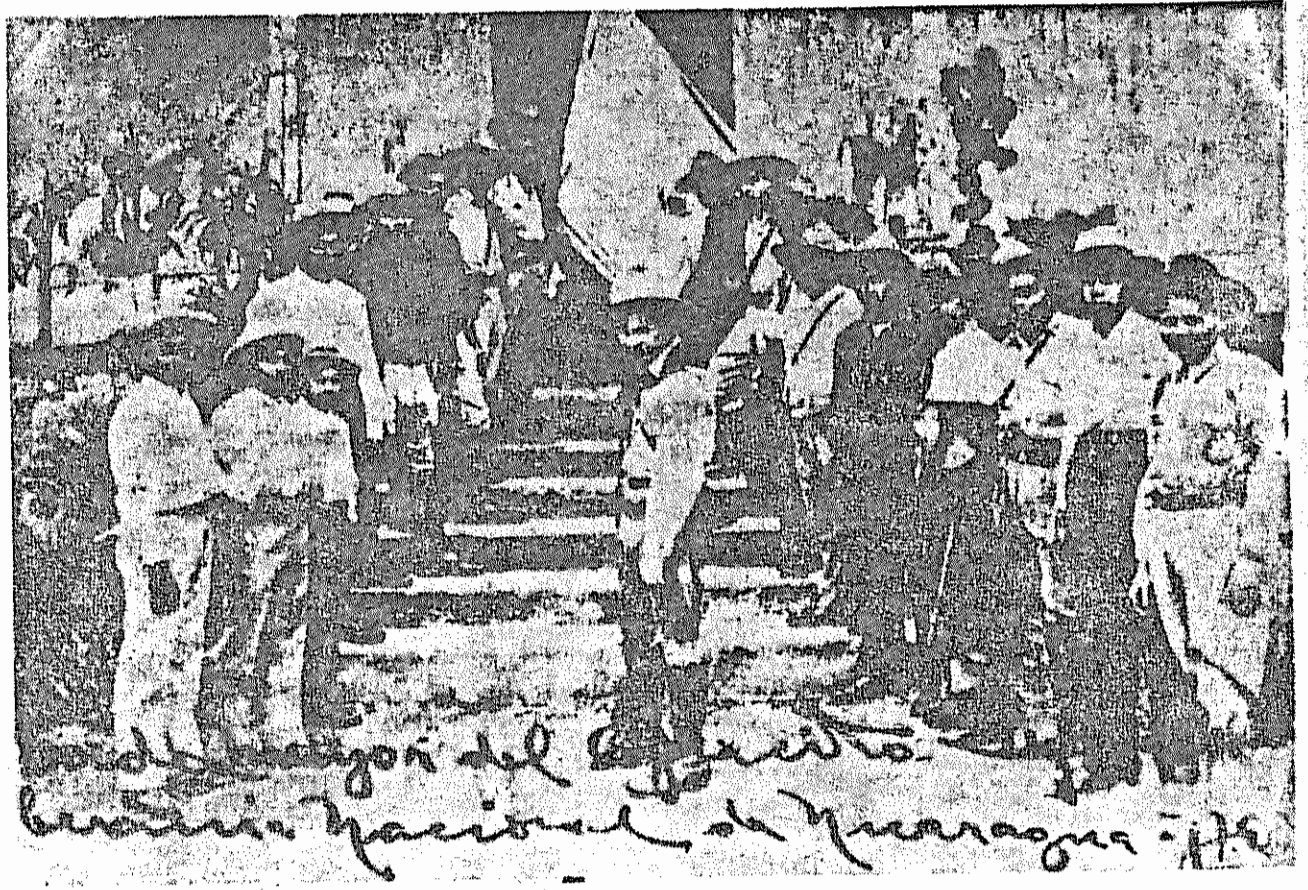
صرف نظر از نیروهای سالم و مترقی و غیر مذهبی - درین دو قطب افراطی چپ و راست - که علیرغم مواضع کاملاً متمایز آنها، در نهایت آب به یک آسیاب میریزند - نیروها و عناصر دیگری هم فعالند. امپریالیسم و یادی استبداد برای تضعیف انقلاب و از پای در آوردن آن، برآنند که هر چه بیشتر سیمای این انقلاب را در قانون اساسی آن کدر، افلیج و عقب مانده جلوه دهند.

بورژوازی لیبرال هم اولاً از جنبه دموکراتیک انقلاب برداشتی بورژوا ما بانه بدست میدهد و ثانیاً با عمده کردن این لیبرالیسم بورژوازی هم روی جنبه ضد امپریالیستی انقلاب و هم روی «دموکراتیک» آن، که باید بازتاب دموکراتیک آنیم زحمتکش ترین طبقات و اقشار اجتماعی باشد، پرده ستر میکشد.

در بحبوحه این کارزار همه جانبه، که پیروزی یا شکست انقلاب تا حد بسیار زیادی در گرو نتیجه آنست، هشیاری و آگاهی و اتحاد نیروها و عناصر مترقی برای افساء و طرد توطئه های رنگارنگ و اغراضی که زیر الفاظ و جامه های آراسته به قانون اساسی انقلاب ضربه میزند، یا سیمای آنرا تیره و زشت میکند، مبرم ترین وظیفه ای است که باید با جدیت و پی گیری دنبال شود. بسیج وسیع ترین توده ها برشالوده این افشاگری و توضیح و تشریح ماهیت این کارزار، میتواند انتخابات مجلس خبرگان را، که وظیفه تدوین و تصویب قانون اساسی برعهده، آنست بصورت شکست سنگین و پراثری برای ضد انقلاب و نیروهای افراطی چپ و راست و گریزان از تحولات واقعی انقلابی در آورده.

سقوط یک رژیم دیکتاتوری دیگر وابسته به امپریالیسم آمریکا

دیکتاتور ((نیکاراگوئه)) گریخت! گریخت!



زیر این عکس تاریخی دستخط ساندینو و در مرکز آن خود وی دیده میشود.

درباره آگوستو ساندینو مظهر انقلاب رهائیبخش نیکاراگوئه



و خون آشام ترین رژیمهای آمریکای مرکزی اوج گرفت، آزادبخوانان میهن دوست، جبهه متحد خویش را با افتخار همین قهرمان شهید، «ساندینست» نام نهادند، زیرا وفاداری به راه و آرمان ساندینو، بهترین محک استقلال طلبی و آزادخواهی بود. این نیروها در صف متحد خود، بساییکبری بسیار وطنی نبرد و شور و طولانی، نیروهای ارتجاعی وابسته به «اشغالگران امریکائی، یعنی گارد ملی را علیرغم تسلیحات و تعلیمات جنگی مدرنی که از جانب امپریالیستهای یسائکی کسب میکردند، بزانو درآوردند.

ساندینو شهید شده بود، ولی خاطره او زنده بود و راهش ادامه مییافت. جبهه رهائیبخش ملی ساندینست، توده ای هر چه وسیعتری را بدور خود گرد آورد و نبرد خلق را به پیروزی نهائی نزدیک و نزدیکتر ساخت. پیروزی این نبرد، که با نام ساندینو پیوند ناگسستنی دارد، مشت محکمی است بر دهان امپریالیسم آمریکا و اهداف سيطرة جویانه وی در این نقطه گری از قاره استعمارزده امریکای لاتین و بویژه امریکای مرکزی.

ساندینو زنده است. او به میان خلق بازگشته و آخرین یورشهای نیروهای متحده خلقی را رهبری میکند تا نیکاراگوئه آزاد شود. نیکاراگوئه هم اکنون در راه آزادی و پیروزی است.

امپریالیسم آمریکا به مردم این کشور تحمیل کرده بود، چنانکه پیش بینی می شد، سقوط کرد و نبرد از باب گریخت. لکن طبق معمول آمریکا می کوشد کسی را بنام فرانچسکو اورکویو بعنوان استخوان لای زخم، در نیکاراگوئه نگاهدارد. به گارد باصلاح ملی معلوم الحال نیکاراگوئه، که مرده ریگه نظام متفوق سوموزایسی است، دستور داده شد که به جنگ با مردم و ساندینستها، که بسوی پایتخت پیشروی می کنند، ادامه دهد. اورکویو که پس از فرار سوموزا کفالت ریاست جمهوری را بر عهده گرفت، از جریکها خواست که ترک اسلحه و جنگ گویند. وی اینک این سودای خام را در سر می پروراند که تا سال ۱۹۸۱، کسه موعده انقضای ریاست جمهوری سوموزا بر نیکاراگوئه حکم راند. اورکویو که تجسم توطئه باقی نفوذ آمریکا در نیکاراگوئه است، با اعلام این مطلب که قصد تفویض حکومت را به دولت موقت مترقی این کشور ندارد، خشم مردم نیکاراگوئه را برانگیخته است.

سختگوی دولت موقت بازسازی ملی نیکاراگوئه در سان خوئه اعلام داشت که ازین پس فرانچسکو اورکویو مسئول دوام کشتار و خونریزی در این کشور خواهد بود.

در این میان نیروهای ساندینست در تمام جبهه ها پیشروی کردند و در جنوب کشور تا ۲۶ کیلومتری ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه، رسیدند و همچنان به پیشروی خود ادامه میدهند.

پیروزی مردم نیکاراگوئه و سقوط سوموزا و اکتشاهای وسیع رضایت آمیزی در سراسر جهان داشت. اتحاد شوروی و عده ای از کشورهای امریکای لاتین از این واقعه مهم تاریخی ابراز خرسندی کردند. اریستیدس ریویو رئیس جمهوری پاناما اعلام کرد: «پیروزی مردم نیکاراگوئه بر دیکتاتوری سوموزا سر مشقی است برای ملت ما».

همواره پس از پیروزی هر انقلابی تلاش دارند در میان نیروهای انقلابی تفرقه و پراکنندگی ایجاد کنند و مسیر انقلاب را از سمت راستین آن منحرف سازند، حفظ میکنند و به این وحدت استحکام میبخشد.

با نگرشی به مرحله کنونی انقلاب کشور ما، که توطئه ها و تحریکات نیروهای ضد انقلاب و امپریالیسم آمریکا علیه دستاوردهای انقلابی ما، در نقاط مختلف کشور و با اشکال و زیر شعارهای گوناگون شدت مییابد، میتوان از تجربه نیکاراگوئه هم درس گرفت که تشکیل جبهه متحد از همه نیروهای راستین انقلابی، که حزب توده ایران بر روی آن تأکید میکند، بیش از پیش لازم و ضروری بنظر می رسد.

پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری و ضد خلقی شاه مخلوع در ایران، سقوط رژیم دیکتاتوری سوموزا در آنسوی جهان، در امریکای لاتین، شکست جدیدی است که امپریالیسم آمریکا با آن روبرو میشود. امپریالیسم، سرکردگی امپریالیسم آمریکا، که هدف عمده اش تصرف و چپاول ثروت های ملی خلقهاست و ابزار اجرایش کودتا های نظامی، استقرار رژیمهای دیکتاتوری ضد خلقی بسا سازمانهای پلیسی و آدمکشکی برای بترک و خون کشیدن همه آزاد بخوانان و همه میهن پرستان و همه آن کسانی است که به این غارتگری اعتراض میکنند، زیر ضربات خورد کننده جنبش انقلابی خلقها قرار گرفته است.

امپریالیسم آمریکا در نیکاراگوئه نیز مانند ایران نتوانست رژیم دیکتاتوری دست نشانده خود را، نه با حمایت آشکار کمکهای نظامی و پلیسی و اعزام نیروهای تقویتی، سونه بانیرنگهای دیپلماسی پس برده حفظ نماید، زیرا روند تکامل تاریخ به سود خلقها و بزبان امپریالیسم جهان بخوار پیش میرود و دیگر هیچ نیروئی قادر نیست این روند تکامل تاریخی را متوقف سازد.

به طومار زندگی فکین و جنایت بار یک رژیم دیکتاتوری دیگر، رژیم که با هدایت و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا بز مردم نیکاراگوئه تحمیل شده بود، رژیم که مانند رژیم متفوق شاه مخلوع نقش زاندارم امپریالیسم آمریکا را در کشور خود ایفا میکرد، پایان داده شد. ساموزا، دیکتاتور نیکاراگوئه، پس از ماهها جنگ و خونریزی در کشور، در زیر ضربات قیام همگانی خلق، برهبری جبهه ملی رهائیبخش ساندینست، ناگزیر شد از کشور فرار کند. این دیکتاتور ساخت آمریکا، همراه چهل نفر دیگر از سرسپردگان امپریالیسم آمریکا، بدامن از باب پناه برد.

جبهه ملی آزادی بخش ساندینست، پس از آنکه حملات نهائی خود را برای سرنگونی رژیم سوموزا آغاز نمود، دولت موقت بازسازی ملی را تشکیل داد.

تشکیل جبهه ملی آزادی بخش در جریان مبارزات انقلابی، که همه سازمانها و نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی را در خود متحد ساخت، پیروزی انقلاب را تسریع و تضمین نمود و اینک که این پیروزی بدست آمده، برای پیشبرد و تثبیت روند انقلابی و مرحله سازندگی، «دولت موقت بازسازی ملی» از نمایندگان همه سازمانها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب تشکیل شده است. تشکیل چنین دولتی، که بیانگر همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب است، در مرحله بازسازی و ریشه کن کردن نهادهای رژیم دیکتاتوری و وابستگی به امپریالیسم آمریکا، عامل تعیین کننده است. چنین دولتی میتواند شرکت فعال و مستقیم همه نیروهای راستین انقلابی و ضد امپریالیستی را در مرحله دوم انقلاب، یعنی مرحله سازندگی تأمین کند.

مطلب مهم دیگر آنکه، وجود نمایندگان همه سازمانها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب در دولت موقت بازسازی ملی، وحدت همه نیروهای انقلابی را در برابر جبهه واحد ضد انقلاب و امپریالیسم آمریکا، که با توطئه و تحریک و اقدامات خرابکارانه،

در پس پرده بحران کابینه ای آمریکا

اینها همه ریشه های واقعی بحرانی است که سراپای جامعه آمریکا، از جمله کاخ سفید را که منتزع از آن نیست، زیر ضربات خود گرفته است.

استعفای جمعی اعضای کابینه آمریکا، بگفته مطبوعات و رسانه های گروهی اتحاد شوروی، یک بحران جدی حکومتی است، که در تاریخ ریاست جمهوری در آمریکا، بدینگونه که یک رئیس جمهوری استعفای جمعی اعضای کابینه خود را پیش از انقضای مدت زمامداریش دریافت کند سابقه ندارد.

خبرگزاری تاس یا استناد به قول ناظران اعلام کرد که وضع کنونی آمریکا با زتاب شکست بزرگ دولت در اعمال سیاستهای داخلی و خارجی و نمایانگر تضاد میان محافظ حاکم در زمینه سیاستهای داخلی و خارجی این کشور است.

سوموزای دیکتاتور رفت، «استخوان لای زخم» امریکائی نیز نخواهد ماند.

یونایتد پرس گزارش داد که شخصیت های معروفی چون ساروس و سن، وزیر امور خارجه، جیمز شلزنجر وزیر انرژی، هارولد براون، وزیر دفاع، برنزیسکی مشاور کابینه در امور امنیت ملی، جودی پاول منشی مطبوعاتی کاخ سفید و آندرویانگ سفیر آمریکا در سازمان ملل، از جمله اعضای کابینه و مقامات اداری کابینه هستند که بطور جمعی استعفای خود را تسلیم رئیس جمهوری کردند. ظاهر قضیه، بگفته جودی پاول، اینست که این استعفا بدین منظور صورت گرفته است که «کابینه بتواند تحرکی به حکومت خود بخشد» و مندل استعفای ۱۲ عضو کابینه را بر کمر سرمایه داری محض آمریکا بمالد تا از احتضار نجاتش دهد.

تضادهایی که سرمایه داری فرتوت آمریکا از درون و بیرون بدان مبتلاست، بتبع آن بحران انرژی، بحران تکنولوژی، افزایش بیگاری، سقوط دلار، جراحات انیام ناپذیری که پس از شکست مفتضحانه در ویتنام بر یکسراسر امریکا و جهان نازل شده است،

معضلات کنونی درمان و بهداشت کشور و طرح طب ملی

روز یکشنبه ۲۴ تیرماه، آقای دکتر سامی وزیر بهداشتی و بهزیستی، متن کامل طرح طب ملی را که در آن وزارتخانه تهیه شده است، در اختیار مطبوعات قرارداد. نکات اساسی این طرح با نظریات حزب توده ایران درباره طب ملی مطابقت دارد و بطور کلی مورد تأیید حزب توده ایران است.

مادرشماره گذشته روزنامه مردم، اصول نظریات خود را درباره ضرورت طب ملی و راههای اجرای آن بیان کردیم و در آینده به توضیح جزئیات برنامه طب ملی خواهیم پرداخت. در این شماره به بررسی انتقادی از طرح پیشنهادی وزارت بهداشتی و بهزیستی میپردازیم. در بندیک برنامه پیشنهادی وزارت بهداشتی و تحت عنوان توجیه طرح - ضمن آنکه عمده ترین نارسائیهای خدمات بهداشتی و درمانی بدرستی بر شمرده شده اند - به عمده ترین معضلات سیستم بهداشتی و درمانی کشور، یعنی وابسته بودن این سیستم به کشورهای امپریالیستی و در رأس همه امپریالیسم امریکا اشاره ای نشده است. چون در طرح پیشنهادی باین مسئله عمده توجیهی میدول نکرده است، طبیعتاً در خود طرح هم کوچکترین اشاره ای به ضرورت مبارزه و اقدام برای رفع این وابستگی اسارت آور بچشم نمی خورد.

امپریالیسم نه تنها اقتصاد، صنعت، زراعت، سیاست، دانش و فرهنگ ما را زیر سلطه شوم خود در آورده بود، بلکه با نفوذ در طب و بهداشت و بیمه های وابسته سرمایه های غارتگر امپریالیستی و بدست گرفتن تولید و پخش دارو، سیستم درمانی بهداشتی، بیمه ها و تأمین داروی کشور را هم به تباهی ویرانی کشیده بود. نتایج و آثار شوم این وابستگی هنوز ادامه دارد. برای ساختن یک سیستم طب ملی مستقل و مترقی، راهی جز رفع هر چه سریعتر این وابستگی وجود ندارد. عمده ترین مشخصات این وابستگی کدامند؟

۱- سیستم طب، بطور کلی از روی سیستمهای طبی عمده ترین کشورهای امپریالیستی و بخصوص امپریالیسم امریکا کپی شده است و به هیچ وجه متناسب با خصوصیات و نیازهای ویژه جامعه ما نیست.

۲- سیستم آموزش طب ورشته های وابسته بآن، مطابق سیستم آموزش کشورهای امپریالیستی بر نامه ریزی شده است و به هیچ وجه جوابگوی مبرم ترین نیازهای بهداشتی و طبی جامعه ما نیست.

۳- تربیت کادرهای متخصص پزشکی و سایر رشته های وابسته به آن، بطور عمده در کشورهای امپریالیستی و بخصوص امریکا انجام میگردد، که خود نارسائیها و معضلات فراوانی را باعث میشود، که عبارتند از:

الف- تربیت کادرهای متخصص طبق نیازها و ویژگیهای کشورهای امپریالیستی صورت میپذیرد، نه احتیاجات مبرم وطن ما.

ب- برای تربیت این کادرها، در کشورهای امپریالیستی مبالغ گزافی از بودجه ملی مصرف میشود.

پ- خطر بیگانه شدن عمده ای از فرزندان این آب و خاک، نسبت بملیت و فرهنگ و سنن خود و عادت کردن باستانداردهای جامعه مصرفی و بی بندوبار کشورهای غربی، عدم بازگشت

عمده زیادی از این کادرها بوطن و در صورت بازگشت، ایجاد گرفتاریها و ددرسهای فراوان برای آنها و جامعه، از بیآمدهای سیاست ضد ملی تربیت کادرهای متخصص در کشورهای امپریالیستی است.

ت- ادبیات پزشکی ما، تحت تأثیر و فشار ادبیات پزشکی کشورهای غربی، از رشد خود بازمانده و به تباهی کشیده شده است. بطوریکه هم اکنون ادبیات پزشکی ما، بمعنی واقعی کلمه، آتشله قلمکاری است از ادبیات پزشکی امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی. حتی در بسیاری از مراکز پزشکی ما، پرونده پزشکی بیماران بزبانهای مختلف خارجی نوشته میشود، که معضلات عدم فهمیدن و درک متقابل پزشکان، کوچکترین عیب آن است.

۴- ورود دارو و تولید دارو در داخل کشور - توسط کارخانه های مونتاژ دارو - کاملاً وابسته بکشورهای امپریالیستی است. انحصارهای سرمایه داری تولید دارو، بساط غارتگری خود را بصورت ایجاد کارگاههای مونتاژ مواد دارویی، غذایی و آرایشی گسترده اند، بطوریکه تولید دارو در داخل کشور، بطور عمده در انحصار آنها و به منویات غارتگران همان وابسته است.

این امر باعث شده است که اولاً تولید دارو طبق نیازهای درمانی جامعه ما انجام نشود؛ ثانیاً صنعت داروسازی مستقل ملی هیچگونه امکان رشد و تکامل نیابد، ثالثاً رقابت وحشیانه بین انحصارهای مختلف امپریالیستی، هم بازار دارو را آشفته و بی سرو سامان گرداند و هم دستگاه اداری ما را به فساد، رشوه خواری و ارتشاء بکشاند.

ما معتقدیم که وابستگی در بست کشور به امپریالیسم، عمده ترین علت همه نارسائیها، بدبختیها و فساد و تباهی جامعه ما و از جمله همه خرابیها، کمبودها و معضلات بهداشتی و درمانی است که، در طرح پیشنهادی وزارت بهداشتی و بهزیستی بآنها اشاره شده است.

مبارزه با امپریالیسم تفکیک ناپذیر است و باید در همه ابعاد و شئون جامعه ما، از جمله در زمینه طب و بهداشت، بطور بی امان، انجام شود، طب ما نه تنها باید ملی شود، بلکه برای ملی شدن، باید خود را ضرورتاً از چنگال نفوذ نفوذ امپریالیسم رهائی بخشد و مستقل و غیر وابسته شود.

برای رفع هر گونه سوء تفاهم، یادآور میشویم که منظور ما از طب ملی مستقل و غیر وابسته، تنها بمعنی رفع وابستگیها و پیاره کردن زنجیرهای اسارتی است که در بسال از آنها نام بردیم. ولی ایجاد رابطه هر چه وسیعتر با همه کشورهای جهان، بر پایه تساوی حقوق و نفع متقابل، برای تبادل اطلاعات علمی و استفاده از دستاوردهای بهداشتی و درمانی سایر کشورها نه تنها مفید، بلکه کاملاً ضروری است.

حمله به کتابفروشی در همدان

گروهی نزدیک به ۲۰۰ نفر، روز هفدهم خرداد، در حالیکه شمار میدادند، «مرکز» را بمیدان خیمینی همدان براه افتادند. این گروه در خیابان بسوعی به یک کتابفروشی حمله کردند و بمدایز پاره کردن پوستها و روزنامه ها و کتابها فرار کردند.

موفقیت کارگران شرکت زمینس

طی مذاکرات قبلی شورای کارگران با نمایندگان کارفرما و وزارت کار و امور اجتماعی، قرار بر این شد که دستمزد گروههای شغلی عقب مانده کارگران، از سال گذشته بر مبنای جدول تعیین شده پرداخت شود و اضافه دستمزد پیشنهادی از طرف نماینده شورای کارگران، که ۱۰٪ است، منظور گردد. این امر مورد موافقت کارفرما قرار گرفت.

کار بهران جهان سرمایه داری بالامیگیرد

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارشی پیش بینی کرد که کندی فعالیت اقتصادی و بروز بحران انرژی در سیمای افزایش بازهم بیشتر و شدیدتر بیکاری در کشورهای صنعتی غرب بظاهر خواهد شد. در گزارش تصریح شده است که احتمال می رود که شمار افراد فاسد شغل در ۲۴ کشور عضو این سازمان، در ژوئیه سال ۱۹۸۰، به ۱۹ میلیون نفر، در برابر ۱۷/۲ میلیون نفر در آغاز سال ۱۹۷۹، افزایش یابد.

رئیس خدمات اقتصادی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی هنگام تسلیم این گزارش به مطبوعات آشکارا اعلام کرده، دعا راه دراز رشد کم را در پیش روداریم.

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فعلاً هر هفته سه شماره شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می شود. نشانی: خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۹۳۳۴۵۹ و ۹۳۵۷۲۸

لایحه بودجه بازتاب سیاست اقتصادی يك دولت انقلابی نیست

حتی تنظیم کنندگان لایحه بودجه هم

به نارسا بودن آن اعتراف دارند

بودجه سال ۱۳۵۸ دولت، که برای تصویب به شورای انقلاب تسلیم گردیده، انتشار یافت. در همان دید نخست به بخش درآمدهای عمومی، حقیقت تلخ وابستگی عمیق اقتصاد ملی به درآمد نفت چشم می خورد. اینکه بیش از ۷۳ درصد درآمدهای عمومی دولت بطور عمده از محل فروش نفت خام عاید میشود، نشانگر خصلت تک محصولی اقتصاد کشور است، که محصول سیاست ضد ملی رژیم منفرجه پهلوی است. چنین ساختار ناموزون اقتصادی بازتاب مقام ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه داری نیز هست، که امکان استفاده معقول از عوامل با لاقوه داخلی رشد، یعنی استفاده از شرایط طبیعی و جغرافیائی، منابع زیرزمینی و نیروی انسانی را به حداقل ممکن محدود ساخت. بدون تردید تا زمانی که ایران این زنجیر بردگی را نگسسته، نخواهد توانست اثرات شوم آنرا خنثی سازد.

بهمین سبب نیروهای هوادار تأمین استقلال اقتصادی انتظار داشتند که تنظیم کنندگان نخستین لایحه بودجه جمهوری اسلامی چنان بودجه ای عرضه دارند که از هم اکنون پایه های يك اقتصاد شکوفان و مستقل را بنیان گذارد. با کمال تأسف مشاهده میشود که حتی سازمان برنامه و بودجه خود، در مقدمه طولی، به نارسا بودن لایحه بودجه اعتراف میکند. در این مقدمه چنین میخوانیم: «گفته اند، بودجه آئینه تمام نمای همدنیا، وظایف و عملیات دولتها است. بگذارد قبل از هر چیز اعتراف کنیم که بودجه تقدیمی چنین خاصیت و نقش را ندارد...»

به بیان دیگر، خود تنظیم کنندگان بودجه معترفند که نتوانسته اند بودجه ای با کاربرد همه جانبه در زمینه های اقتصادی ارائه کنند. در واقع نیز تا زمانیکه دولت، چنانکه در مقدمه بودجه آمده، شناخت جامعی از ساخت و ترکیب اقتصاد ملی ندارد، نمیتواند از بودجه انتظار داشت که راه چاره بیماری مزمن اقتصاد ملی را عرضه دارد.

گرچه تنظیم کنندگان بودجه کوشیده اند که بدان خصلت خلقی دهند و در این راه تا اندازه ای هم موفق شده اند، ولی بملت عدم استراتژی دقیق و حساب شده رشد اقتصادی، نتوانسته اند آنرا در مسیر حل معضلات عمده اقتصادی و اجتماعی قرار دهند.

مطالعه مقدمه بودجه گویای آنست که دولت مسوقت جمهوری اسلامی اهمیت لازم به نقش بخش دولتی در رشد اقتصادی نمیدهد و هنوز تحت تأثیر شعار کاذب رایج دوران رژیم سابق، دایر به اینکه گویا «دولت تاجر خوبی نیست» قرارداد دارد.

هیچ وجه تصادفی نیست که در مقدمه لایحه بودجه گفته میشود: «بنظر ما هر اندازه که دولت بدون دلیل، بر ابعاد برنامه ریزی و اجرائی خود بیفزاید، کوهی از مشکلات بردوش ملت و خود خواهد گذارد و اگر چنین شود، در آینده خیلی نزدیک بودجه دولت فقط عبارت از حقوق کارمندانش خواهد شد...» اینگونه برخورد به نقش بخش دولتی در اقتصاد ملی نادرست است. زیرا منظور از گسترش چارچوب عملکرد بخش دولتی به هیچ وجه به معنی ایجاد انواع ادارات و وزارتخانه ها و افزایش کارکنان غیر تولیدی نیست. هدف، شرکت فعال دولت در صنعتی شدن کشور، رشد تولید زراعی و ایجاد زیر بنای فنی و علمی است. طبیعی است که با تعمیق نقش دولت در تولید، تعداد کارگران و کارکنان شاغل نیز افزایش خواهد یافت. ولی این به معنی آن نیست که بودجه دولت فقط عبارت از حقوق کارمندان خواهد بود. بنظر ما در شرایط مشخص کنونی رشد اجتماعی و اقتصاد کشور، ایجاد بخش دولتی نیرومند، دموکراتیک و در خدمت توده های زحمتکش، تنها راه برون رفت از بحران عمیق به ارت رسیده از رژیم منفرجه پهلوی است.

برخلاف تنظیم کنندگان بودجه، بنظر ما دولت نه تنها میتواند، بلکه باید بر ابعاد برنامه ریزی و اجرائی خود بیفزاید. شکست برنامه های عمرانی در گذشته به معنی رد سیستم برنامه ریزی در اقتصاد نبوده و نیست. فقدان سیستم برنامه ریزی دقیق علمی و حساب شده منطبق با امکانات داخلی در گذشته، یکی از عوامل زاینده بحران است که امروز کشور ما با آن روبرو است.

ولی علت اصلی بحران و مشکلات اقتصادی کنونی را باید در مجموعه سیاست اقتصادی و سیاست نظامی رژیم گذشته جستجو کرد و راه حل آنرا نیز در تغییر بنیادی در این سیاست ضد ملی و هلاکتیاب یافت. بودجه ای که نتواند در این جهت اساسی عمل کند، بناچار درد واقعی را هم درمان نخواهد کرد.

ما بازهم در این باره سخن خواهیم گفت. کرد. دانشجویان به او فرصت دادند که پولهای پرداختی را، که با آن میشود حداقل ۲۰ خانه مناسب برای مستضعفین ساخت، پس بگیرد و به او اخطار کردند که به هیچ وجه حق ندارد به اخراجی ها حق بازداشتی بدهد و یا آنها را مجدداً استخدام کند.

مسلمان افتاد که نشان میداد سرپرست جدید دانشگاه از گروهی از رؤسا و معاونین و اساتید اخراج شده خواسته است که از دانشگاه درخواست بازنشستگی کنند، تا نسبت به پرداخت حقوق بازنشستگی و مطالباتشان اقدام شود.

بررسی های بعدی روشن کرد که با استفاده از این نامه، یکی از مهره های سرپرست رژیم شاه مخلوع، که معاون دانشگاهی بوده، ۵۷۳ هزار تومان از دانشگاه دریافت کرده و فرهنگ مهر، رئیس سابق دانشگاه شیراز، بازنشسته افتخاری اعلام شده و دو استاد فراماسون مجدداً به کار در دانشگاه دعوت شده اند.

به دنبال کشف این موضوع، ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان، ضمن اعتراض شدید به این اقدام، از سرپرست دانشگاه بازخواست کردند. سرپرست جدید دانشگاه هم با نوشتن نامه ای به عمل خود اعتراف

ساواکی ها را به کار بنگردانید

دانشجویان دانشگاه شیراز، به سرپرست جدید این دانشگاه، که ملی نامه ای از رؤسا، معاونین و اساتیدی که بملت همکاری با رژیم سابق توسط شورای تز که دانشگاه اخراج شده بودند، خواسته بود از دانشگاه درخواست حقوق بازنشستگی کنند یا به سرکار برگردند، اعتراض کردند.

دانشجویان دانشگاه شیراز می گویند، «شورای تز که این دانشگاه ۳۶ نفر از رؤسا، معاونین، اساتید، کارمندان و دانشجویانی را، که با ساواک همکاری می کردند، فراماسون بودند و یا از اموال دانشگاه سوه استفاده مالی کرده بودند، با اعلام موارد مشخص جرم، از دانشگاه اخراج کرد. مدتی بعد، نامه محرمانه ای بدست دانشجویان